سهند

نشریه کمیته آذربایجان

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فراز آزادی

همکار سردبیر: شهلا خباز زاده

دوره دوم شماره 20، مهر ماه 1398، اکتبر 2019

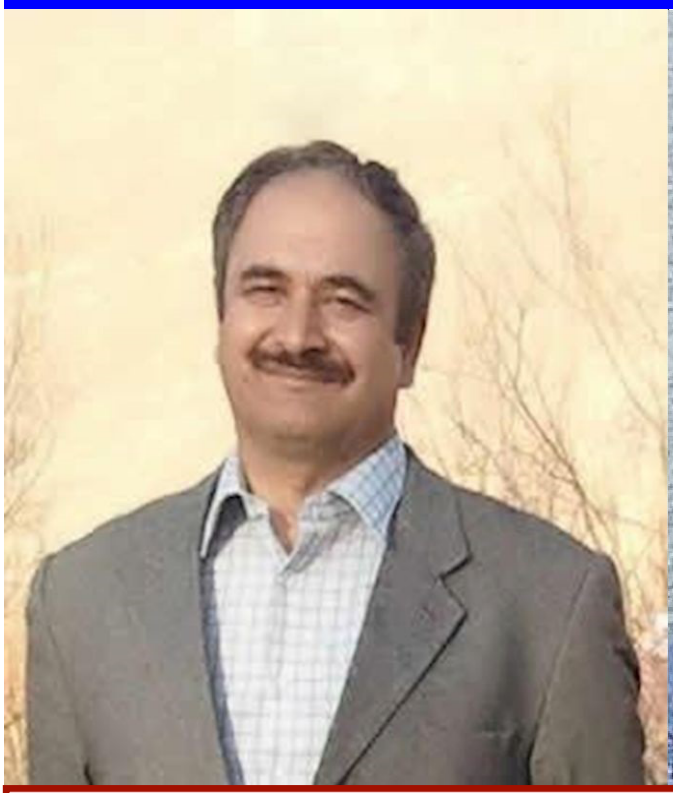

در این شماره

به یاد شاهرخ زمانی و محمد جراحی- فراز آزادی

صدای پای سوسیالیسم به گوش میرسد- محسن ابراهیمی

کشتار 1367 یک جنایت بزرگ علیه بشریت بود- مصاحبه با کاظم نیکخواه

دختر آبی و جایگاهش در جنبش زنان - شهلا خباز زاده

نگاهی به چند خبر از آذربایجان- جلیل جلیلی

در باره فضاهای آموزشی و وضعیت تحصیل کودکان در مدارس ایران- مصاحبه با فراز آزادی

اخباری از آذربایجان- شهلا خباز زاده

حضور نیروهای انتظامی در هفت‌تپه جهت عقب راندن کارگران اعتصابی- اطلاعیه

آزادی، برابری، حکومت کارگری

به یاد شاهرخ زمانی و محمد جراحی

فراز آزادی

3 شهریور سالگرد قتل شاهرخ زمانی و 13 مهر سالگرد فوت محمد جراحی است!

به این مناسبت در این نوشته کوتاه نگاهی میاندازیم به زندگی و فعالیتهای مبارزاتی این دو رهبر و فعال کارگری. شاهرخ زمانی و محمد جراحی هر دو از رهبران کارگری در تبریز و آذربایجان بودند و فعالیتهای مشترکشان در دوره انقلاب 57 و بعد از آن، این دو انسان مبارز را در کنار هم قرار داد که تا آخرین روز حیات سیاسی شاهرخ زمانی ادامه یافت.

شاهرخ زمانی متولد سال ۱۳۴۳ در کلیبر بود. شاهرخ در خانواده ای سیاسی بزرگ شده و پرورش یافته بود. وی عضو هیئت مدیرهٔ کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری و عضو هیئت بازگشایی سندیکای کارگران ساختمانی و نقاشان استان البرز بوده‌است. شاهرخ زمانی در زمانی مابین صبح تا پیش از ظهر روز ۲۲ شهریور ۱۳۹۴ در سلول اش به قتل رسید. مرگ وی زمانی رخ داد که وی در هواخوری ظهر حضور پیدا نکرد و هم‌بندی‌هایش با حضور بر سر تخت شاهرخ زمانی متوجه شدند که او درگذشته‌است. بهداری زندان سکته مغزی را عامل مرگ وی اعلام کرده‌است.، ولی بنا به گفته دوستان نزدیک اش، شاهرخ کاملا سالم بوده، مرتب ورزش میکرد و مراقب سلامتی اش بوده و هیچ مشکل جسمی نداشت. همین نکات و دشمنی بیش از حد سیستم قضایی رژیم با شاهرخ، این گمان که وی بدست جانیان وزارت اطلاعات به قتل رسیده باشد را بیش از پیش قوت میبخشد. رفقا و فعالین کارگری آشنا با شاهرخ نیز این مهم را تایید میکنند.

شاهرخ زمانی نخستین بار در سال ۱۳۷۲ به اتهام فعالیت در سندیکای نقاشان بازداشت شد و حدود ۱۸ ماه را در زندان گذراند .

شاهرخ زمانی آخرین بار در روز ۱۴ خرداد ۱۳۹۰ در تبریز بازداشت شد و مدت ۳۶ روز را در سلول انفرادی گذراند. شعبهٔ یک دادگاه انقلاب تبریز به ریاست قاضی حملبر، اتهام شاهرخ زمانی را «تبلیغ علیه نظام» و «تشکیل گروه به قصد برهم زدن امنیت ملی» اعلام کرده و در نهایت وی را به ۱۱ سال زندان محکوم کرد. دوستان زندانی شاهرخ علت این حکم سنگین زندان را برخورد جسورانه و تعرضی وی به دادستان و بازپرس پرونده های امنیتی تبریز، هاشم زاده جنایتکار میدانند. شاهرخ رو در روی او ایستاده و گفته بود که: "هاشم زاده، مطمئن باش که روزی میرسد که جایگاه من و شما عوض خواهد شد، آنروز تو در جایگاه متهم علیه کارگران و مردم ستمدیده و من و نمایندگان قضایی مردم علیه تو رای خواهیم داد و تو باید جوابگوی این اعمال ات باید باشی." این برخورد شاهرخ زمانی مثل بمب در زندان تبریز پیچیده بود و همه جا از شهامت مثال زدنی شاهرخ سخن میگفتند.

شاهرخ در تاریخ ۲۷ مهر ماه ۱۳۹۰ با قرار وثیقهٔ ۲۰۲ میلیون تومانی به‌طور موقت از زندان مرکزی تبریز آزاد و سپس در تاریخ ۲۴ دی ماه همراه با محمد جراحی در محل کارش دستگیر و برای اجرای حکم به زندان مرکزی تبریز انتقال داده‌شد.

←

به یاد شاهرخ زمانی و محمد جراحی

شاهرخ زمانی خاری بود بر چشم سیستم قضایی در تبریز و ایران! آنها با تبعیدش به زندان یزد قصد آزار و اذیت این انسان شریف و مبارز را داشتند. در تاریخ ۷ خرداد ماه ۱۳۹۱ شاهرخ زمانی به‌طور غیرقانونی و بدون حکم قاضی با دست‌بند و پابند از زندان تبریز به زندان یزد انتقال داده‌شد، اما در ۱۷ مرداد ۱۳۹۱ بار دیگر به زندان تبریز بازگردانده شده و در نهایت در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۹۱ به زندان رجایی‌شهر کرج منتقل شد .

شاهرخ زمانی در بدو ورود به زندان تبریز، به‌طور غیرقانونی به مدت بیش از یک ماه در بند قرنطینهٔ زندان نگاه داشته‌شد. وی در اعتراض به این مسئله دست به اعتصاب غذا زد و نهایتاً به بند مالی زندان تبریز منتقل شد. شاهرخ در مدت زندان خود در زندان تبریز، چندین بار از بندی به بند دیگر منتقل شد و در نهایت به بند ۱۵ متادون که مخصوص معتادین بود، انتقال داده‌شد .

شاهرخ زمانی در تاریخ ۱۷ شهریور ماه ۱۳۹۲ بار دیگر از زندان رجایی‌شهر کرج به تبریز منتقل شد، ولی این‌بار در شعبهٔ ۲ دادگاه انقلاب تبریز به اتهام «توهین به رهبری» محاکمه و به تحمل ۶ ماه حبس تعزیری دیگر محکوم شد. وی در روز ۲۰ اسفند ماه ۱۳۹۲ به زندان قزل‌حصار کرج انتقال یافت و در اعتراض به این انتقال دست به اعتصاب غذا زد و در نتیجه در تاریخ ۲۵ فروردین ماه ۱۳۹۳ به زندان رجایی‌شهر کرج انتقال داده شد. در تمام طول مدت حبس وی، حتی یک روز به او مرخصی داده‌نشد و حتی برای مراسم ازدواج دختر و مراسم خاکسپاری مادرش نیز اجازهٔ استفاده از مرخصی ندادند.

محمد جراحی متولد سال ۱۳۳۶ در تبریز بود. او فعالیتهای مبارزاتی اش را از اوائل انقلاب شروع کرده بود. محمد عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های کارگری و عضو سندیکای نقاشان ساختمانی بود.

محمد جراحی بار اول در سال ۱۳۸۶ به دلیل فعالیت کارگری بازداشت شد و به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام به ۱۴ ماه زندان حکوم شد؛ ولی بعدا با قرار وثیقه از زندان آزاد شد .

بار دوم در سال ۱۳۸۷ به حکم دادگاه دستگیر شد و مدت یک ماه در زندان بود. دادگاه او را به حبس تعلیقی محکوم کرد ولی با این حال مدتی را در زندان گذراند .

بار آخر همراه با شاهرخ زمانی و تعدادی از فعالین دانشجویی تبریز در خرداد ماه ۱۳۹۰ توسط اداره اطلاعات تبریز بازداشت شد و بعد از گذشت دو ماه از زمان بازداشت، توسط دادگاه انقلاب تبریز به ۵ سال زندان تعزیری محکوم شد .

او طی نامه‌ای که از زندان خطاب به سازمانهای کارگری و اتحادیه‌ها ی سراسر دنیا نوشت حکم خود را نا عادلانه خواند، و اعلام داشت که فعالیت‌های او تنها برای دفاع از حقوق کارگران بوده‌است. وی در سال ۱۳۹۲ نوشت: "من یک کارگرم و تا ایجاد تشکل‌ها و سندیکاهای کارگری فعالیت خواهم کرد".

محمد جراحی تمام مدت ۵ سال را بدون یک روز مرخصی در زندان مرکزی تبریز گذراند .

محمد جراحی در زندان به

یکی از برجستگی های شاهرخ زمانی و محمد جراحی در طول دوران زندگی مبارزاتی شان، اعتقاد راسخ به متشکل شدن شان در تشکلهای کارگری و بویژه تحزب کمونیستی کارگران و رهبران عملی و فعالین جنبش کارگری و سایر جنبشهای اعتراضی و اجتماعی بود. در همین راستا بود که زنده یاد محمد جراحی در ماههای آخر زندگی اش، طی مصاحبه ای اعلام نمود که عضو حزب کمونیست کارگری ایران است. او همه فعالین و رهبران عملی جنبشهای اعتراضی را فراخواند که به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندند.

به یاد شاهرخ زمانی و محمد جراحی

بیماری سرطان تیروئید مبتلا شد؛ وی متعاقباً طی نامه‌ای که در مهر ماه ۱۳۹۲ از زندان نوشت با شرح بیماری خود، قطع درمان خود را به دلیل توهین و بدرفتاری از جانب زندانبانان اعلام کرد؛ و از زندان به بیمارستان انتقال یافت و تحت عمل جراحی قرار گرفت. اما مسئولین قضایی با مرخصی درمانی او موافقت نکردند و پس از عمل او را به زندان بازگرداندند .

او پس از آزادی به دلیل عود کردن بیماریش در بیمارستانهای تبریز بستری و در روز ۱۰ مهر ۱۳۹۶ به بیمارستان شهدای تجریش در تهران منتقل شد و قبل از این که در این بیمارستان بار دیگر تحت عمل جراحی قرار بگیرد، در روز ۱۳ مهر، در سن۶۰ سالگی درگذشت.

مراسم خاکسپاری وی در روز ۱۴ مهر در گورستان وادی رحمت تبریز با حضور اعضای خانواده و همکاران و دوستان وی و فعالین کارگری، برگزار و به خاک سپرده شد.در این مراسم دوستان و رفقای محمد جراحی و فعالین کارگری در رابطه با مبارزات محمد و ارج گذاری به زندگی پربارش، سخنرانی های پرشوری کردند. از جمله سخنرانان ایت نیافر از دوستان نزدیک وی و از موسسین کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری و جعفر عظیم زاده از اتحادیه آزاد کارگران ایران و چند تن دیگر از فعالین اجتماعی بودند.

یکی از برجستگی های شاهرخ زمانی و محمد جراحی در طول دوران زندگی مبارزاتی شان، اعتقاد راسخ به متشکل شدن شان در تشکلهای کارگری و بویژه تحزب کمونیستی کارگران و رهبران عملی و فعالین جنبش کارگری و سایر جنبشهای اعتراضی و اجتماعی بود. در همین راستا بود که زنده یاد محمد جراحی در ماههای آخر زندگی اش، طی مصاحبه ای اعلام نمود که عضو حزب کمونیست کارگری ایران است. او همه فعالین و رهبران عملی جنبشهای اعتراضی را فراخواند که به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندند. این اعلام موضع محمد، نقطه عطف مهمی در زندگی اش محسوب میشود. محمد جراحی با این مصاحبه اش حرکت مهم و تعیین کننده تاریخی را در جنبش کارگری نمایندگی کرد که طبقه کارگر بدون حزب کمونیستی اش قادر به پیروزی در جنبش انقلابی علیه سرمایه داری نیست. برای تحقق پیروزی و کسب قدرت سیاسی و حفظ آن و برپایی جامعه ای آزاد و برابر، جامعه ای سوسیالیستی، کارگران باید به حزب سیاسی شان بپیوندند!

این اقدام تاریخی علنی محمد جراحی، که برای اولین بار در تاریخ مبارزات کارگران در بعد از انقلاب 57 صورت میگرفت، او را در تاریخ جنبش کارگری ایران بیش از پیش برجسته کرده و یادگار بزرگی از خود بجای گذاشت و درس بزرگی به کارگران و فعالین و رهبران عملی داد.

زنده باد یاد شاهرخ زمانی و محمد جراحی، چهره های سرشناس جنبش کارگری ایران

اول اکتبر 2019

محمد جراحی سر خاک شاهرخ زمانی

"صدای پای سوسیالیسم به گوش میرسد"!

محسن ابراهیمی

ebrahimi1917@gmail.com

"حزب کارگزاران سازندگی" در اطلاعیه ایتحت عنوان "راه عدالت از توسعه میگذرد" به همه جناحها و باندهای حکومت اسلامیدر باره "شیوع جریانات کمونیستی" اعلام خطر کرده است. هشدار داده استکه حواستان باشد، "گروههای کمونیستی و شبه کمونیستی" رشد میکنند و "صدای پای سوسیالیسم به گوش میرسد"!

حزب "کارگزاران سازندگی" (همان حزب کارگزاران سرمایه)، ورثه تشکیلاتی هاشمی رفسنجانی است. جایگاه و نقش شاخص رفسنجانی در بنیانگذاری و حاکم کردن حکومت اسلامی بر جامعه ایران معرف حضور همه است. این حزب توسط وزرا و وکلا و امنیتی ها و تکنوکراتهای دوران ریاست جمهوری رفسنجانی شکل گرفت تا با تحمیل سازمانیافته تر ریاضت اقتصادیبر دوش کارگران، جمهوری اسلامی را از بحران اقتصادی و در نتیجه بحران سیاسی و حکومتینجات دهد.

در اطلاعیه کارگزاران آمده است:

"مخاطب ما در این هشدار همه ی حاکمیت از دولت و مجلس و شوراها و شهرداری ها و صدا و سیما و قوای

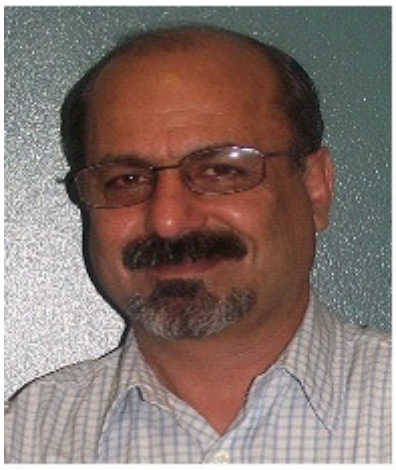

قضایی و نظامی و انتظامی و امنیتی و همه ی احزاب سیاسی و نهادهای مدنی از اصلاح طلب تا اصولگراست که مبادا با نگاه بخشی و جناحی به داستان ، اصل ماجرا را از یاد ببرند."

منظور از "داستان"، احکام سنگین علیه کارگران هفت تپه و حامیانشان است که با انزجار و نفرت و اعتراض وسیعی در جامعه روبرو شد و صف خود حاکمان را به ولوله انداخت که در این احکام باید تجدید نظر کرد!

حزب کارگزاران سازندگی در اطلاعیه اش ضمن انتقاد از "آسیب شناسی" جناح حاکم در باره اعتراضات کارگری و خطر سوسیالیسم آنهم در یک منطقه کارگری مثل خوزستان، درخواست کرده است که "آسیب شناسی" این حزب "طرفدار کارآفرینان" (یعنی همان سرمایه داران) جدی گرفته شود و به راهبرد و راهکارش برای مقابله با این "خطر" توجه شود که خطر جدی است و "انسجام اجتماعی" یعنی همان کیان اسلام و حکومت اسلامی و سرمایه داری راتهدید میکند.

آسیب شناسی این حزب به صورت است:

"ما هشدار می دهیم شیوع جریانهای کمونیستی محصول یک بحران اقتصادی و اجتماعی گسترده است که می کوشد طبق آموزه های مارکسیستی با دامن زدن به تضادهای اجتماعی مانند "کارگر -سرمایه دار " یا " مرکز- پیرامون "، وحدت ملی، انسجام اجتماعی و حتی تمامیت ارضی ایران را تهدید کند."

از لفاظیهای مربوط به "مرکز-پیرامون و وحدت ملی و تمامیت ارضی" و غیره بگذریم که طبق معمول پیازداغ ناسیونالیستی برای رد گم کردن است. اصل مساله همان "تضادهای اجتماعی"، مخصوصا تضاد طبقاتی میان کارگر و سرمایه دار و البته میان 99 درصد جامعه با اقلیت 1 درصدی حاکم از جمله دار و دسته رفسنجانی و حزب کارگزاران سازندگی است.

به این برمیگردیم که این "طرفداران کار آفرینان" چه نسخه ای برای درمان "بحران اقتصادی و اجتماعی" می پیچند و چه راهکاری برای مقابله با شیوع جریانات کمونیستی دارند. اینجا لازم است به چند جنبه اشاره کوتاهی داشته باشیم.

غریزه مشترک طبقاتی: صدای پای سوسیالیسم قبلا و بارها به گوش مقامات حاکم رسیده بود!

"شیوع جریانات کمونیستی" مدتهاست توسط حکومت

صدای پای سوسیالیسم به گوش میرسد

اسلامی مشاهده شده است. قبل از "کارگزاران سازندگی"، دستگاه امنیتی حکومت اسلامی برای مقابلهبا آن صحنه های منزجرکننده ای از شناعت و رذالت به نمایش گذاشتند که البته خود را موضوع تمسخر اهالی کردند. فعالین و رهبران کارگری را دستگیر کردند، کارگران را "شکنجه کردند که بگویند شکنجه نشده اند"، زیر شکنجه اعتراف گرفتند و "طراحی سوخته" راه انداختند که کارگران را به زعم خودشان بدنام کنند. گفتند که اعتراضات کارگران "کارگری-کمونیستی" است. رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس کارگران معترض را وابسته به حزب کمونیست کارگری و به قول خودشان "حزب گسترش اعتراضات" اعلام کرد و با این کار خواست مثلااز یک طرف "جرم" کارگران را سنگین کند و از طرف دیگر حزب کمونیست کارگری را بکوبد. و دیدیم که همه اینها تف سربالا شد و بر ریش آیت الله ها و مقامات حکومت اسلامی و طبقه حاکم فرود آمد. این ابلهانتوانستند بفهمند که وقتی یک حکومت بدنام و منفور، یک حزب خوشنام و دخیل، یک حزب "گسترش اعتراضات"از یکطرف و کارگران خوشنام و حق طلب و معترض را از طرف دیگر به هم ربط بدهد هر دو خوشنامتر و بانفوذتر میشوند. و این اتفاق افتاد.

سهم خواهی سیاسی!

حزب کارگزاران سازندگی، بعد از کلی ابراز امیدواری در باره "ورود رییس قوه قضاییه (همان عضو هیئت مرگ در دهه شصت که الان در صندلی قاضی القضات حکومت نشسته است) و دیگر اصولگرایان" به "آسیب شناسی پرونده های امنیتی" به مثابه یک "فرصت و ضرورت تاریخی و اجتماعی و مدنی" و اینکه این "ورود" به احقاق حق" منجر شود، خطاب به حکومت اعلام میکند که "چالشهای پیش روی حکومت" را این حزب بهتر میفهمد و راه مقابله با این چالشها هم در آستین این حزب است. برای مثال، به حکومت ایراد میگیرد که جای شایسته احزاب "به عنوان حائل میان جامعه و حکومت را به رسمیت نمیشناسد و احزاب را نه رکن جامعه که رقیب حاکمیت می پندارد". اشتباه نشود. منظور کارگزاران سازندگی را نشناسد واقعا ممکن است تصور کند که داریم در باره جوامعی صحبت میکنیم که مثلا بعد از سالها مبارزه کارگران به درجاتی از حضور نهادهای کارگری مثل سندیکاها و یا نهادهای غیر انتفاعی و باصطلاح مدنی تن داده اند. نه خیر اینجا جمهوری اسلامی است که حتی به فعال محیط زیستش هم اتهام جاسوسی میزنند. حزب کارگزاران سازندگی که همیشه بخشی از مافیای حاکم بوده است به این حقیقت حتما واقف است و نگرانی این حزب شریک جرم حکومت اسلامی، مطلقا این نیست که مثلا به احزاب سیاسی متنوع امکان حضور احزاب اپوزیسیون نیستند. منظور همان احزاب خودی مثل همین حزب کارگزاران سازندگی است.

اگر کسی حکومت اسلامی و این شرکای جرمش در حزب

صدای پای سوسیالیسم به گوش میرسد

سیاسی در فعل و انفعالات جامعه داده شود. مساله بر سر سهم درخور خودش در ساختار سیاسی حاکم است. این ظاهر مدرن سیاسی هیچ چیزی نیست جز چانه زنی برای سهم سیاسی بیشتر در ارگانهای سیاسی حکومت برای باند خودشان. باندی که در مقابله با دستاوردهای انقلاب 57 و به شکست کشاندن آن و پهن کردن بساط جنایت و چپاول و تبه کاری حکومت اسلامی نقش بنیادی داشته است و لذا سهمی میخواهد که سزاوارش است.

سهم خواهی اقتصادی!

اطلاعیه اعلام میکند: "ریشه در بحران نظام اقتصادی کشور است". ریشه خود این بحران چیست؟ اطلاعیه جواب میدهد که "خصوصی سازی قبل از آزاد سازی به اختصاصی سازی و رانت خواری" منجر شده است. و اظهار تاسف میکند که "یک خصوصی سازی ناکام و نادرست و ناروا به تضییع حقوق کارگران و توهین به نهادهای کارآفرین منتهی شده است و..." همه اینها باعث شده که "صدای پای سوسیالیسم به گوش میرسد"!

تضییع حقوق کارگران در این اقتصاد یک اصل پایه است. این اقتصاد اصولا نمیتواند بدون بهره کشی از کارگران و زیرپاگذاشتن حقوق کارگران کارکرد داشته باشد. این روشن است و قاعدتا حزب طرفدار "کارآفرینان" این را خوب میداند.

اینجا هم مساله کارگزاران ابدا "تضییع حقوق کارگران نیست" بلکه "توهین به نهادهای کارآفرین" (به زبان آدمیزاد همان سرمایه داران) است. "توهین" هم البته یک پوشش اخلاقی برای طرح یک سهم خواهی اقتصادی از مافیای حاکم است. حزب کارگزاران سازندگی اینجا هم دارد سهم بیشتری از چپاول را میخواهد.

میدانیم که خصوصی سازی در حکومت اسلامی، انتقال مالکیت موسسات و کارخانه های دولتی به مقاماتی از حکومت (آقازاده ها) است و این آقازاده ها بسته به اینکه کدام جناح و باند در حاکمیت دست بالا دارند تغییر می یابند. کارگزاران سازندگی به زبان ساده میگویند خصوصی سازی کنونی زیادی انحصاری است. دست همه آقازاده ها، قبلی و کنونی و قدیم و جدید به طور برابر برای چپاول از این خصوصی سازیها باز نیست. سئوال برای این حزب این است: سهم ما کو؟ مقصود از "توهین به نهادهای کارآفرین" هم دقیقا این است که به بخشی از سرمایه داران، به "کارآفرینان" متعلق به باندهایی از حکومت که جناح رفسنجانی "مرحوم" و دار و دسته اش هم البته یکی از مهمترنیشهایش هستند کم لطفی شده است!

"راه حل عدالت از توسعه میگذرد"!

قبلا دیدیم که اطلاعیه ریشه بحران را چگونه "آسیب شناسی" کرده است. اینکه نظام اقتصادی در بحران است و ریشه این بحران هم "خصوصی سازی بدون آزاد سازی" است که نتیجه اش "اختصاصی سازی و رانت خواری" شده است. همه مساله "یک خصوصی سازی ناکام و نادرست و ناروا" است که "به تضییع حقوق کارگران و توهین به نهادهای کارآفرین" منتهی شده است!

حتی اگر کسی بقیه اطلاعیه را هم نخواند از همین ریشه یابی کذایی میتواند حدس بزند راه حل این "آسیب شناسان" کهنه کار سرمایه و حکومت اسلامی چه باید باشد.

راه حل اطلاعیه:

"بازگشت به راهبرد توسعه ی متوازن ، همه جانبه و پایدار کشور از راه رونق تولید و پیوند کارگر و کار آفرین با نظارت و نه دخالت نهاد دولت بر اساس حفظ حقوق مالکیت و حکومت قانون و رقابت آزاد"!

"ما به عنوان یک حزب مدافع کارآفرینان ، از حقوق کارگران دفاع می کنیم و دفاع از حقوق کارگران را به جای شعارهای سیاسی و عوام فریبی های مارکسیستی در حمایت از کار و تولید می دانیم که راه عدالت از توسعه می گذرد . بر طرف کردن موانع سیاسی داخلی و خارجی توسعه به خصوص تامین امنیت سرمایه گذاری ملی و بین المللی سبب خواهد شد به جای کاسبان بحران های کارگری ، کارگران و کار آفرینان شریف و میهن دوست چرخ تولید و توسعه کشور را بچرخانند و مانع تشدید تضادهای

←

صدای پای سوسیالیسم به گوش میرسد

اجتماعی شوند."

ظاهرا کسانی در حکومت اسلامی نگران رونق تولید در مقابل مثلا رونق دلالی و تجارت و بورس بازی و غیره هستند و اگر کاربدست اصلی شوند مشکل تولید و اقتصاد و بحران اقتصادی و نهایتا بحران حکومتی حل خواهد شد و حکومت اسلامی "انشاء الله" از دلهره "صدای پای سوسیالیسم" رها خواهد شد.

اولین سئوال این است که مگر این کارگزاران سازندگی به سرکردگی رفسنجانی برای سالها ارگانهای کلیدی حکومت اسلامی را در دست نداشتند؟ چطور شد که نه توانستند "موانع داخلی و خارجی توسعه" را رفع کنند، نه توانستند بحران اقتصادی را حل کنند و نه توانستند مانع اعتراضات کارگری شوند؟ اما باید قبول کرد که یک کار را خوب انجام دادند: به عنوان "حزب مدافع کارآفرینان"، به نام جهاد سازندگی، جهاد بزرگی علیه کارگران راه انداختند و ریاضت اقتصادی کمر شکنی بر کارگران تحمیل کردند.

همین دار و دسته، امروز اساسا به خاطر "صدای پای سوسیالیسم" از لانه های پر از جنایت و فسادشان بیرون آمده اند و تصور میکنند راهکاری راهگشا برای رهایی از "صدای پای سوسیالیسم" دارند.

دقت زیادی لازم نیست تا معلوم شود که حزب کارگزاران سازندگی نسخه ای را برای درمان بیماری به نام جمهوری اسلامی پیچیده اند که در فضای راست دهه هشتاد، در دوران یکه تازی مرتجعینی مثل تاچر و ریگان، به قدرت گرفتن دیکتاتورهایی مثل پینوشه در شیلی منجر شد. منظورم راهکار مشهور مکتب شیکاگو و میلیتون فریدمن است که در آن همه چیز در خدمت رقابت آزاد سرمایه داران برای تحمیل هر چه خشن تر ریاضت اقتصادی و بهره کشی هر چه ظالمانه تر از کارگران بود. این نسخه کارساز نیست. این نسخه نمیتواند صدای پای سوسیالیسم را قطع کند. چون اولا، بخشا توسط همین حکومت اسلامی حال با شیوه ها و روشهای ویژه دست اندرکارانش از جمله رئیس جمهوری که به رفسنجانی هم ارادت دارد در حال پیاده شدن است و خود زمینه اعتراضات قدرتمند کارگری و رشد گرایشات کمونیستی شده است. و ثانیا، اقتصاد جمهوری اسلامی سالهاست که به یمن حضور نوبتی باندهای مختلف حکومت از جمله همین کارگزاران سازندگی در قدرت تبدیل به یک شبکه تو در توی مافیایی شده است که در آن همه باندها شغلشان چپاول دسترنج کارگران و غارت ثروت و منابع کشور در اسرع وقت است. صحبت بر سر حکومتی است که تا خرخره در بحران اقتصادی و مهمتر از این بحران سیاسی – حکومتی غرق است، حکومتی که خوب میداند اکثریت عظیم آن جامعه معترض کمین کرده اند آخرین تهاجمشان را سازمان دهند و

صدای پای سوسیالیسم به گوش میرسد

سرنگونشان کنند. حالا که "صدای پای سوسیالیسم به گوش میرسد" دیگر باید بیشتر عجله کنند، سریعتر و وسیعتر غارت کنند چون زمان به نفعشان نیست. زمان به نفع این است که صدای پای سوسیالیسم قویتر و قدرتمندتر شود و آنگاه دیگر دیر است.

راه عدالت از سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم میگذرد!

اطلاعیه اعلام کرده است که حزب کارگزارن سازندگی میخواهد "همه استعداد ملی و محلی" اش را در خدمت جمهوری اسلامی بگذارد که این حکومت از بحران نجات یابد.

"ما به عنوان حزبی مدافع توسعه و عدالت آماده ایم همه استعداد ملی و محلی خود در کارگزاران سازندگی ایران را در خدمت تبدیل این تضاد اجتماعی به یک تعامل مدنی میان " مرکز - پیرامون " ، " حاکمیت -اپوزیسیون " و از همه مهمتر ؛ " کار افرین - کارگر " تبدیل کنیم . راه روشن است : برای رسیدن به عدالت راهی جز توسعه وجود ندارد."

قبلا گفتم که منظور حزب کارگزاران سازندگی از اپوزیسیون جناحهای مختلف حکومتی است که در دوره های مختلف موقعیت ونقششان در ارگانهای اصلی حاکمیت کم و زیاد شده است طوری که گاها ادای اپوزیسیون در آورده اند.

اینها وقتی از تبدیل "تضاد اجتماعی" به "تعامل مدنی" صحبت میکنند منظورشان آشتی ملی میان خودشان برای مقابله با خطراتی است که همان "تضاد اجتماعی" واز همه مهمتر، تضاد "کارآفرین-کارگر" بوجود آورده است. صاف و ساده میگویند برای مهندسی تضاد اجتماعی و رفع خطر نیاز داریم پایه طبقاتی و سیاسی حکومتمان را هر چه بیشتر گسترش دهیم و متحدانه تر ظاهر شویم و "استعدا ملی و محلی" همه باندهای حکومت اسلامی را به کار بگیریم.

راه عدالت مورد نظر حزب کارگزاران، یعنی تقسیم "عادلانه" ثروت و مکنت و حق مالکیت و حق استثمار کارگران و سوداندوزی و حق چپاول منابع طبیعی کشورمیان باندهای حکومتی ممکن است از "توسعه" بگذرد، اما راه عدالت مورد نظر کارگران، راه عدالت مورد نظر میلیونها زن و جوان و کلا راه عدالت اکثریت عظیم مردم ایران از سرنگونی جمهوری اسلامی میگذرد. از سرنگونی حکومتی میگذرد که نقش اصلیش پاسداری از منافع سرمایه و سرمایه داران و میلیاردهای حاکم است. حکومتی که چهل سال است هر جلوه ای از عدالت را لگدمال کرده است.

عدالتی که کارگران، زنان، جوانان و میلیونها مردم محروم وستمدیده ایران میخواهند این است که بساط طبقه مفتخور و میلیاردر همراه مجلس و شورای نگهبان و وزرا و وکلا و سپاه و آیت الله ها و امام جمعه هایشانبرچیده شود؛ فورا همه آمرین و عاملین چهل سال جنایت و فساد دستگیر شوند و محاکمه شوند؛ فورا همه تبعیضات و قوانین اسلامی برچیده شوند؛ فورا همه زندانیان سیاسی آزاد شوند؛ فورا همه ثروت و امکانات کشور را خود کارگران و جوانان و زنان و اکثریت مردم از طریق اداره شورایی در خدمت رفاه و آسایش و خوشبختی همه سازمان دهند؛ و بالاخره بر روی آوار حکومت اسلامی نظامی مستقر کنند که در آن خوشبختی و آزادی و برابری و رفاه همگان اصل است.

و چه زمانی بهتر از امروز برای چنین اتفاقی وقتی که "صدای پای سوسیالیسم" آنقدر بلند است که در گوشهای سران یک حکومت تماما ضد کمونیست و ضد برابری و آزادی طنین انداخته است. ■

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه انسانی

اساس سوسیالیسم انسان است

کشتار 1367 یک جنایت بزرگ علیه بشریت بود

گفتگو با کاظم نیکخواه

شهلا خباز زاده: به نظر شما دلائل سیاسی اجتماعی کشتارهای تابستان 67 ، در این ابعاد هزاران نفره چه بود؟

کاظم نیکخواه: کشتار 67 به مفهوم دقیق کلمه یک جنایت علیه بشریت بود. این یکی از جنایات گسترده و عظیم جمهوری اسلامی برای عقب راندن آزادیخواهی و حق طلبی و نفس اعتراض در جامعه بود. دار و دسته خمینی که بعدا به عنوان حکومت اسلامی سر کار کشیده شد، از یک مشت عناصر بی نهایت مرتجع، ضد بشری، بیرحم و جنایتکار تشکیل میشد. این باند عقب مانده و خون آشام را قدرتهای جهانی سرمایه داری سر کار کشیدند تا انقلاب مردم را خفه کنند و مانع این شوند که فضای جامعه انسانی شود و مردم به اهداف آزادیخواهانه شان برسند. دلیل اصلی این کشتار از همین ماهیت و ماموریت کثیف این جماعت ناشی میشد. کشتار 67 اولین کشتار و جنایت گسترده این حکومت نبود. قبل از آن در سال شصت دستگیری و کشتار وسیعی را به جریان انداختند و بسیاری از عزیزان مردم را با بیرحمی تمام اعدام و کشتار کردند. اما کشتار 67 از نظر ابعاد گسترده آن و بیرحمی جنایتکاران حاکم در زندانها و

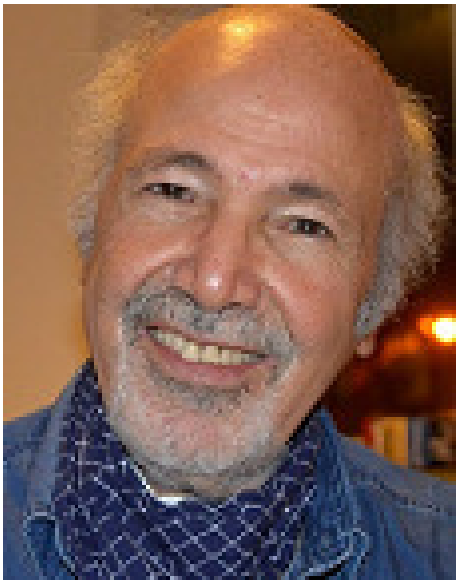

سرعت این کشتارها واقعا بی سابقه بود. یک مشت آدمکش بیرحم را به جان زندانیان بی دفاع که در خیابانها شکار شده بودند انداختند و موج آدمکشی باور نکردنی ای را در پشت دیوارهای زندانهای متعدد در تهران و شهرهای دیگر براه انداختند و هزاران و دهها هزار نفر از جوانان و مردم را در عرض دو سه ماه تابستان 67 به دستور خمینی به قتلگاه فرستادند.

دلیل این کشتار جدا از ماهیت جکومت، شکست جمهوری اسلامی در جنگ ایران و عراق و پایان جنگ بود که یک فضای اعتراضی را ایجاد کرده بود. اقتصاد فلج و بحران زده بود. مردم بعد از هشت سال جنگ ویرانگر و ویرانیها و کشتارهای این جنگ، خسته و عصبانی بودند. اعتراضاتی در شهرها و مناطق مختلف به جریان افتاده بود. زمزمه گسترش اعتراض بالا بود. مردم از اینهمه کشتار و ویرانی خشمگین بودند. خواستهای مشخص و روشنی داشتند که با پایان جنگ و تضعیف حکومت به اشکال مختلف در سطح جامعه شروع به بیرون زدن کرده بود. جمهوری اسلامی کل موجودیت خود را در خطر میدید. در داخل زندانها نیز زندانیان دست به اعتراضات زیادی میزدند و خواستهایشان را مطرح میکردند. دست اندرکاران و مقامات حکومت بشدت خودرا زیر فشار می دیدند و روحیه خود را باخته بودند. در این شرایط بود که خمینی با هدف اینکه کلا پدیده ای بنام زندانی سیاسی را از بین ببرد دستور کشتار زندانیان سیاسی را داد. میخواستند بقول خودشان سر موضعی ها را اعدام کنند و باقی ماندگان را آزاد کنند. از افراد منتسب به مجاهدین شروع کردند و در عرض یکی دو ماه اکثریت آنها را کشتار کردند. بعد سراغ کمونیستها و دیگر جریانات رفتند و با خونسردی و بیرحمی دست به یک نسل کشی زدند که در تاریخ بشری کم سابقه است.

شهلا خباز زاده: به نظر شما رژیم جمهوری اسلامی تا چه حدی توانست با این کشتار زندانیان تاثیری بر پیشروی احزاب و سازمانهای سیاسی چپ و کمونیست بگذارد و مانع ایجاد کند؟

کاظم نیکخواه: ابعاد این کشتار بهت آور بود. باور کردنی نیست که در عرض دو سه ماه ده ها هزار نفر سر به نیست شوند. نه فقط سازمانهای سیاسی بلکه کل جامعه با اینکه از این جنایات دقیقا خبر نداشت بهت زده شد. حالت

←

کشتار 1367 یک جنایت بزرگ علیه بشریت بود

درنده خویی و گستاخانه ای که حکومت علیه هرگونه اعتراض و مبارزه مردم به خود گرفت، جامعه را به نحو باور نکردنی ای در شوک فرو برد. این جنایت یک عقبگرد جدی به کل جامعه تحمیل کرد. اعتراضات را عقب راند. سازمانهای سیاسی را دچار تشتت و در هم ریختگی کرد. حکومت اسلامی توانست هر صدای اعتراضی را خفه کند. نه فقط در داخل زندانها کشتار کردند، بلکه فضای سرکوب و خفقان را در کل جامعه تشدید کردند. روشن است که این کشتار نه فقط بر تحرک و فعالیت سازمانهای سیاسی تاثیر جدی ای گذاشت، بلکه نفس موجودیت آنها را زیر سوال برد. بسیاری از سران جریانات سیاسی دستگیر و اعدام شدند. این کشتارها یک فضای سنگین سکوت و سکون را بر جامعه حاکم کرد. جمهوری اسلامی موفق شد با این کشتار خود را از نابودی نجات دهد. چند سال طول کشید تا اینکه کم کم اعتراضات کارگران و معلمان و بخشهای دیگر مردم مجددا شروع شد. سازمانهای سیاسی کلا از جامعه جارو شدند و باقیمانده رهبران آنها ناچار شدند به خارج از مرزها کوچ کنند. کردستان تنها سنگری بود که تا سالها بعد فضا ی انقلاب و آزادیخواهی در آن حراست شد و با تعرضات حکومت مقابله گردید. بهرحال تاثیر این کشتار بسیار از حیطه فعالیت سازمانهای سیاسی فراتر میرفت. نفس اعتراض، نفس حق طلبی، نفس انسانگرایی و رادیکالیسم مورد تهدید جدی قرار گرفت. جامعه آمادگی مقابله با چنین تعرض خونینی را آنهم درست بعد از یک انقلاب آزادیخواهانه نداشت.

شهلا خباز زاده: امروز در سطح بین المللی جامعه جهانی و بشر متمدن با این اتفاق بغایت دردناک تاریخ ایران، تا چه حدی آشنایی دارد ؟ و چگونه برخورد میکند؟

کاظم نیکخواه: متاسفانه دنیا هنوز چندان با این جنایت آشنا نیست. آن زمان مثل امروز اینترنت و مدیای اجتماعی وجود نداشت. تکنولوژی ارتباطاتی مثل امروز پیشرفته نبود. بحرانهای بلوک شرق شروع شده بود و تبلیغات و توجه ها بیشتر به آن سمت بود. رسانه ها علاقه ای به اینکه به سمت ایران توجه جدی بکنند نداشتند. کلا کشتار 67 در سطح دنیا فکر میکنم هنوز که هنوز است چندان شناخته شده نیست. ابعاد آن برای خود مردم ایران هم چندان روشن نیست. شاید با سرنگونی جمهوری اسلامی و گشوده شدن اسناد جنایات جمهوری اسلامی بشریت بفهمد چه جنایت وحشتناکی در آن سال و کلا آن دهه صورت گرفت. جمهوری اسلامی از ابتدای روی کار آمدنش علیه مردم دست به جنایت زد اما کشتار 67 ابعادی باور نکردنی داشت و جوانان بسیاری را نابود کرد. حقیقت اینست که یک مقداری فضای بین المللی هم بر اینکه این جنایت و دیگر جنایات جمهوری اسلامی بازتاب گسترده در سطح جهان پیدا نکند تاثیر دارند. رسانه ها و جریانات راست مصلحت گرایانه با جمهوری اسلامی برخورد میکنند و بسته به مصلحت جنبه هایی را برجسته میکنند و جنبه هایی را نادیده میگیرند. رسانه های به اصطلاح چپ هم این جنایات را چندان بازتاب نداده اند.

نمونه هایی مثل تریبونال بین المللی علیه جمهوری اسلامی به افشای این جنایت بسیار کمک کرده اند. اما هنوز کافی نیست. من فکر میکنم با

←

کشتار 1367 یک جنایت بزرگ علیه بشریت بود

انقلاب علیه جمهوری اسلامی است که دنیا با شنیدن ابعاد جنایات حکومت اسلامی شوکه خواهد شد.

نکته مهم اینست که امروز جمهوری اسلامی در سطح جهان به عنوان ستون ارتجاع و عقب ماندگی شناخته میشود و مورد نفرت اکثریت مردم جهان است. برای نمونه خیزش 88 و خیزش دی ماه سال 96

بسیار مورد توجه مردم دنیا قرار گرفت و مردم تازه متوجه شدند که این حکومت تا چه حد در داخل ایران مورد نفرت و خشم اکثریت مردم است. این خیزش ها به درجه زیادی چشم ها را باز کرد و مردم دنیا را متوجه جنایات حکومت اسلامی نیز نمود. اما هنوز دنیا نمیداند که جمهوری اسلامی از نظر ابعاد جنایاتش با حکومت پینوشه و سورهارتو و هیتلر قابل مقایسه است. اما فکر میکنم چندان از این فاصله نداریم.

شهلا خباز زاده: با توجه به گذشت سه دهه از این واقعه وظیفه ما کمونیستها در برخورد با این فاجعه چیست ؟

کاظم نیکخواه: اوضاع امروز جامعه نسبت به دوره تاریکی که در آن جنایت 67 صورت گرفت خیلی متفاوت است. مردم بسیار جلو آمده اند و توازن قوا به زیان حکومت و به نفع مردم بطور جدی عوض شده است. جامعه دارد از مبارزه و اعتصاب و اعتراضات میجوشد. این اوضاع بسیار امید بخش و شورانگیز است. سرنگونی جمهوری اسلامی در چشم انداز اوضاع سیاسی جامعه قرار گرفته است. در جهت تقویت این اوضاع باید تلاش کنیم. اساس کار ما باید این باشد که جامعه از شر حکومت اسلامی سرمایه داران خلاص شود. در مورد این جنایت عظیم و باور نکردنی و کل جنایات حکومت بنظرم باید ظرافتهایی را متوجه بود. باید کاری کنیم که مردم مرعوب نشوند. اتحادشان تقویت شود. خشم و نفرتشان به سمت یک جدال و مبارزه حساب شده هدایت شود. جامعه الان در حال مبارزه ای هر روزه علیه حکومت و کل سرمایه داران و مفتخوران حاکم است. این فضا را باید تقویت کنیم و در سایه آن و بر متن پیشروی این مبارزه به کشتار 67 نیز در جای خودش بپردازیم. صدها هزار خانواده داغدار هستند. هزاران نفر عزیزان و دوستان و همکلاسی ها و رهبران و معلمان و همسایگان خود را در این جنایت از دست داده اند. این جمعیت عظیم را باید دریافت. باید با آنها همدردی کرد. میتوانیم آنها را برای تقویت جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی بسیج کنیم. انرژی آنها باید به این سمت کانالیزه شود. خشم آنها در این راه به هم بپیوندد. من اطمینان دارم که روزی که از شر حکومت اسلامی سرمایه داران خلاص شویم چندان دور نیست و در آن روزهای آزادی، یاد همه عزیزانمان را در کل جامعه گرامی خواهیم داشت. و جامعه ای آزاد و مرفه و شاد بر ویرانه این حکومت برپا خواهیم کرد. جامعه ای که رسیدن به آن بدون تردید هدف و آرزوی همه جوانان و مردان و زنانی بوده است که بر زندگی شان بدست حکومت خونخوار اسلامی نقطه پایان گذاشته شد. خود را در کنار خانواده های جانباختگان بدانیم، با آنها ابراز همبستگی کنیم، با آنها باشیم و خشم آنها را در جهت تقویت جنبش سرنگونی کانالیزه کنیم. این بهترین گرامی داشت یاد جانباختگان است. ■

دختر آبی و جایگاهش در جنبش زنان

شهلا خباززاده

دختر بچه ۵ ساله ای اشکریزان با پدرش دارند از استادیوم فوتبال دور میشوند. مامورین بخاطر دختر بودنش اجازه ندادند به داخل استادیوم تبریز وارد شوند، البته چیز تازه ای نیست و همیشه حقوق زنان در ایران پایمال شده .(این مکالمه به زبان ترکی می باشد و ویدیوی آن در سطح وسیعی منتشر شده است).

" دختر با گریه از پدر سوال میکند: چه زمانی اجازه میدن؟

پدر: گریه نکن بابا هیچ زمانی اجازه نمیدن!

دختر: بابا بگو که چه سنی اجازه میدن، بگو!

پدر: هیچ سنی اجازه نمیدن بابا!

دختر با گریه ادامه میدهد: چه زمانی مثلا یازده سالگی، دوازده سالگی، سیزده سالگی یا چهارده سالگی اجازه میدهند؟

پدر: در هیچ سنی اجازه نمیدن. "

فاجعه خود سوزی سحر خدایاری بیان گویای شرایط غیرانسانی زنان در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است. این شرایط را حتی کودکان هم احساس می کنند و به آن معترضند. ویدئوی کوتاهی که از گفتگوی یک دختر ۵ ساله و پدرش در فضای مجازی پخش شده بخوبی این را نشان می دهد.

مرگ سحر و تاثیراتش در جامعه!

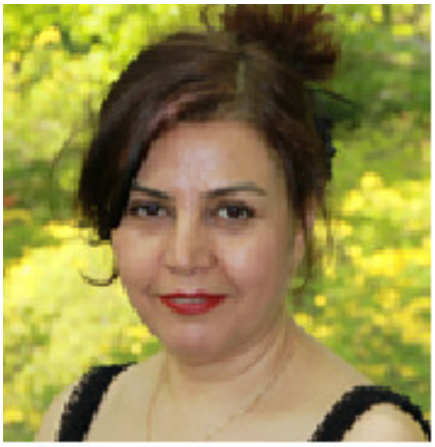

در ایران بنا به گزارشات موجود در طول یکسال گذشته، حدود صد هزار نفر اقدام به خودکشی کرده اند. در این میان اما خودکشی سحر خدایاری در آستانه روز جهانی پیشگیری از خود کشی بیشتر از همه، در سطح جامعه و حتی خارج از ایران مطرح شد.

ایران تنها کشوری است که ورود زنان به ورزشگاهها ممنوع است. سحر فقط میخواست به استادیوم برود و بازی تیم مورد علاقه اش را ببیند ولی بخاطرش بازداشت شد و بعد حکم ۶ ماه زندان را بهش دادند. سحر خدایاری اسفند ۱۳۹۷ هنگامی که تلاش می‌کرد با لباس پسرانه و برای تماشای بازی آبی‌پوشان استقلال و تیم العین امارات وارد ورزشگاه آزادی تهران شود توسط ماموران نیروی انتظامی بازداشت شد.

او چندی پیش، بعد از آزادی از بازداشت اولیه و پس از مراجعه به دادگاه انقلاب، بعد از شنیدن حکم شش ماه زندان، در مقابل ساختمان دادگاه خودسوزی کرد و ۱۸ شهریور بر اثر شدت سوختگی در بیمارستان مطهری تهران درگذشت.

خودکشی او اعتراض به این حکم غیرانسانی بود. از طرف دیگر باید پرسید که در دوران بازداشت چقدر مورد توهین و تحقیر قرار گرفت که خودسوزی را به رفتن به زندان و شکنجه گاه های رژیم، ترجیح داد. سحر در واقع به قتل رسید و قاتلش جمهوری اسلامی است که زنان را از همه حق و حقوقی انسانی شان محروم کرده است. سحر در اعتراض به آپارتاید جنسی و قوانین ضد زن خودکشی کرد. او صدای فریاد و اعتراض زنان ایران شد که توانست با مرگ خودش توجه همه دنیا را به معضل زنان در ایران جلب کند. دنیا صدای سحر را شنید.

خود سوزی سحر واکنش های بسیاری در ایران ایجاد کرد. و گروههای مختلف مردم از جمله چهره های معروف جامعه ورزشی ایران به حمایت از رفع تبعیض جنسیتی و اجازه حضور زنان در استادیومهای فوتبال پرداختند.

اعتراض به تبعیض جنسیتی و قوانین ضد زن در جمهوری اسلامی ۴۰ سال سابقه دارد و بطور مدام بیشتر میشود. مرگ سحر خدایاری تلنگری شد تا این اعتراضات بالا بگیرد و صداها تبدیل به فریاد بشود. بحث درباره تبعیض جنسیتی که در جمهوری اسلامی تابو بود، حالا تبدیل به موضوع صحبت همگانی شده است. بحثهای زیادی در مدیای اجتماعی در این رابطه در جریان است. حتی رسانه های

←

دختر آبی و جایگاهش در جنبش زنان

مجاز در ایران هم در این باره بحث میکنند و خودسوزی سحر و مسئله تبعیض جنسیتی در ایران در بسیاری از رسانه های معتبر بین المللی هم مطرح شده است. شخصیت های ورزشی و غیره به این واقعه عکس العمل نشان داده اند. موجی از خشم علیه قوانین ضد زن اسلامی و بویژه علیه ممنوعیت حضور زنان در استودیوم ها براه افتاده است. ابراز نفرت از قوانین ضد زن و همبستگی با زنان ایران از گوشه و کنار جهان، از سوی شخصیت های ورزشی زن از سوئد و اسپانیا و غیره تا تماشاگران مسابقه فوتبال ایران- هنگ کنگ، فقط گوشه ای از این نفرت و اعلام همبستگی را نشان میدهد.

آپارتاید جنسیتی باید در هم شکسته شود. در استادیوم های ورزشی چه در ایران و در خارج از ایران هزاران نفر با بهمراه داشتن دستبندها و تی شرت های آبی یاد سحر یا دختر آبی را گرامی داشتند.

در سطح جهانی هم خودسوزی سحر یا دختر آبی موجب واکنش های گسترده ای علیه سیاست های ضد زن جمهوری اسلامی داشت. تراژدی مرگ سحر، افکار عمومی را در سطح جهان بار دیگر متوجه توحش جمهوری اسلامی نسبت به زنان کرد. در داخل ایران می توان گفت نیروهای بیشتری به مبارزه علیه آپارتاید جنسی و قوانین ضد زن پیوستند. مبارزه علیه قوانین ارتجاعی اسلامی و آپارتاید جنسیتی در داخل با جلب حمایت بین المللی میتواند ضربات کارسازی را بر ستون های حکومت ضد زن وارد کند و کمک کند تا زودتر کل بساط ارتجاع حاکم اسلامی از جامعه جارو شود.

حکومت اسلامی سراسیمه دستگاه تبلیغاتی، اطلاعاتی، قضایی و امنیتی خود را برای کنترل و پس زدن این موج بکار گرفته است و از ارسال پیامک به روزنامه ها و برحذر داشتن آنها از پرداختن به این موضوع، تا داستان سرایی در باره علت مرگ سحر و نمایشات تلویزیونی و غیره به مقابله برخاسته است. چرا که مراسم هفتم سحر خدایاری در قم، شهر محل سکونت و دفن او برگزار نشد و قرار شد این مراسم در روستای سلم در شهرستان کیار واقع در ۴۲ کیلومتری شهرکرد مرکز استان چهارمحال وبختیاری برگزار شود. گمانه زنی‌ها حاکی از تهدید خانواده سحر توسط نیروهای امنیتی و نگرانی از حضور جمعیت در این مراسم بود .

دریک برنامه امنیتی، مستندی تحت عنوان دروغ سحر آبی پخش شد که طبق معمول همیشه با تهدید و تحت فشار گذاشتن برای اعتراف گیری، از پدر سحر اعتراف اجباری گرفته میشود.

مرگ سحر سند محکومیت حکومت اسلامی ایران است. ایران تنها کشوری در جهان است که درب استادیوم های ورزشی آن بروی زنان بسته است. سحر قربانی تبعیض جنسیتی شد. این قانون ارتجاعی و عقب مانده و تبعیض آمیز باید ملغی شود. فیفا که هر بار با انتقادات نیم بند خود التیماتوم های توخالی به جمهوری اسلامی داده است اینبار اعلام کرده است که هیئتی را برای بررسی حضور زنان در استادیوم ها به ایران خواهد فرستاد. بررسی دیگر معنایی ندارد، فیفا و سایر تشکلهای بین المللی در این مورد باید تحت بیشترین فشارها برای مقابله با قوانین ضد زن جمهوری اسلامی و عکس العمل در مقابل آن قرار داده شوند. باید فشار زیادی به فیفا آورد که با جدیت و قاطعیت عکس العمل نشان بدهد و در صورت ادامه منع ورود زنان به استادیومها باید جمهوری اسلامی را تحریم کند .باید به خود جمهوری اسلامی هم فشار آورد. از سوی دیگر در اجتماعات مختلف بویژه مناسبت های ورزشی باید صدای اعتراضات بالا بگیرد. حضورمردان بهمراه زنان برای شکستن درب ممنوعیت ورود زنان به استادیوم ها مهم است. مردان باید در ورزشگاهها بر علیه آپارتاید جنسی اعتراض کنند و متحد با زنان، مقابل در استادیومها تظاهرات کنند و خواهان لغو جداسازیها و تمام قوانین ضد زن جمهوری اسلامی بشوند.

بلافاصله بعد از جانباختن سحر خدایاری، زن جوان طرفدار تیم استقلال، که بعد از خودسوزی به دختر آبی مشهور شد، خشم عمومی فوران کرد و

←

دختر آبی و جایگاهش در جنبش زنان

بموازات آن موج حمایتهای وسیع از حق ورود زنان به استادیومها فضای سیاسی را تکان داد.

بازیکنان تیم فوتبال استقلال تهران به پیشنهاد کاپیتان تیم، وریا غفوری، روز یکشنبه ۲۴ شهریور قبل از آغاز بازی مقابل تیم نفت مسجد سلیمان برای گرامی داشت یاد سحر خدایاری تی‌شرتی مشکی روی پیراهن ورزشی خود به تن کردند که روی آن عبارت "دختر آبی" به زبان‌های فارسی و انگلیسی به چشم می‌خورد.

به یاد و احترام دختر آبی تیم استقلال و پرسپولیس در شروع تمرینات خود، یک دقیقه سکوت کردند.

زینب صحافی، زن جوان طرفدار پرسپولیس که بارها با ریسک و با گریم مردانه به ورزشگاه رفته است و به یکی از دختران آزادی مشهور است، در پیامهای ویدئویی تاسف خود را از جانباختن دختر آبی اعلام کرد و در اعتراض به ممنوعیت ورود زنان به استادیومها در پیام تصویری اعلام کرد: "تحریم ورزشگاه روش مناسبی برای باز کردن در ورزشگاه به روی زنان نیست". این فعال عرصه حق ورود زنان به استادیومها از مردان خواست که با تعداد بالا با همسر، خواهر و مادرشان به استادیوم بروند و بگویند ما با هم می‌خواهیم بازی را ببینیم و اگر راه ندادند، آن وقت وارد استادیوم نشوند و با تجمع در مقابل دربهای استادیوم از مطالبه‌ی ورود زنان به ورزشگاه حمایت کنند .

تعدادی از هنرمندان، در اعتراض به ممنوعیت ها و محدودیتها، در اکانتهای شخصی خود در شبکه های اجتماعی واکنش نشان دادند.

خودسوزی و مرگ سحر خدایاری بازتاب گسترده‌ای در داخل و خارج ایران داشته و بار دیگر به بحث و مناقشه در مورد ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها در جمهوری اسلامی دامن زده است.

سایت خبری آفتاب‌نیوز در گزارشی نوشت که صدا و سیمای جمهوری اسلامی گرامی‌داشت یاد سحر خدایاری توسط بازیکنان تیم استقلال را سانسور کرده و پخش زنده بازی این تیم را مقابل نفت مسجد سلیمان را با تاخیر پخش کرده است تا بینندگان صحنه قرارگرفتن بازیکنان مقابل دوربین خبرنگاران را نبینند.

با این همه، این حرکت بازیکنان استقلال و سرودخوانی تیم باشگاه داماش به یاد سحر خدایاری در ورزشگاه رشت، در شبکه‌های اجتماعی بازتاب گسترده‌ای داشته است.

تیم داماش گیلان در ورزشگاه رشت در این سرود نه تنها یاد "دختر آبی ایران" را گرامی داشتند، بلکه اعتراض خود به ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها را نیز بیان کردند: شعارهای تماشاگران:

"تموم عالم بدونن، همه‌مون عین هم هستیم،
مرد و زن فرقی نداره، عاشقای فوتبال هستیم.
دختر آبی ایران، شده اسم تو جاویدان،
خالیه سکوی فوتبال، از زنان پاک ایران".

نشان داد که یاد سحر خدایاری دختر آبی ایران جاودانه میماند و ندای آزادیخواهی زنان ایران در استادیومها رساتر میشود.

گرامی‌داشت یاد "دختر آبی" در خارج از ایران

درگذشت "دختر آبی" بازتابی گسترده در جهان داشته است. شماری از دست‌اندرکاران جهان ورزش از فیفا خواسته‌اند در ارتباط با رفع محدودیت‌های ناظر بر حضور زنان در استادیوم‌ها در ایران اقدام کند. فیفا هیاتی را به ایران می‌فرستد. موضوع بر سر حضور زنان در دیدارهای مقدماتی جام جهانی است که

دختر آبی و جایگاهش در جنبش زنان

در ماه اکتبر آغاز می‌شود. این خبر را مسئولان فیفا به خبرنگار خبرگزاری فرانسه اطلاع داده‌اند.

این افراد و نهادها از فدراسیون جهانی فوتبال خواسته‌اند تا در صورت ادامه منع ورود زنان به استادیوم‌ها، تیم ملی فوتبال ایران را از حضور در رقابت‌ها محروم کند.

سازمان دیده‌بان حقوق بشر در همین رابطه تاکید کرده است که منع ورود زنان به استادیوم‌ها نقض آشکار مقررات و موازین فدراسیون جهانی فوتبال است و از این رو، فیفا موظف است برای رفع این محدودیت اقدام کند.

جیانی اینفانتینو، رئیس فیفا پیش از آن از مسئولان حکومت ایران خواسته بود تا در زمینه رفع این محدودیت گام‌های مشخصی بردارند و به زنان اجازه ورود به استادیوم‌ها را بدهند.

درخواست از فیفا

خبرگزاری رویترز نیز با انتشار گزارش مشابهی از منچستر خبر از افزایش فشار بر فیفا داده است. آرش سبحانی، خواننده نام‌آشنای ایرانی نیز در گفت‌وگو با خبرنگار رویترز خواستار اقدام فیفا در رابطه با رفع محدودیت حضور زنان در استادیوم‌ها شده است.

سبحانی گفته است که فیفا باید مادام ایکه این محدودیت رفع نشده است، ایران را از حضور در رقابت‌های جهانی محروم کند.

یسپر مولر، رئیس اتحادیه فوتبال دانمارک نیز خواستار مجازات مسئولان ایران در رابطه با منع حضور زنان در استادیوم‌ها شده است.

از سوی دیگر کرگ فوستر، کاپیتان سابق تیم ملی فوتبال استرالیا و یکی از فعالان حقوق بشر نیز گفته است که فیفا باید به موازین و مقررات خود در این رابطه عمل کند.

واکنش فوتبالیست‌ها

برخی از فوتبالیست‌های مشهور نیز به خودسوزی سحرخدایاری که می‌خواست بازی تیم مورد علاقه‌اش را به صورت زنده تماشا کند واکنش نشان داده‌اند. علی کریمی بازیکن سابق تیم ملی فوتبال ایران در صفحه اینستاگرامش رفتن به استادیوم را تا اطلاع ثانوی تعطیل اعلام کرد .این پست علی کریمی تا کنون بیش از ۶۰۰ هزار بار لایک خورده است.

مسعود شجاعی کاپیتان سابق تیم ملی فوتبال ایران نیز پس از برد تیم فوتبال ایران در مقابل هنگ‌کنگ در روز سه‌شنبه ۱۹ شهریور در صفحه اینستاگرامش نوشت: «امروز تلخ‌ترین و غم‌انگیزترین برد تیم ملی بود. ما دو تا گل زدیم و بازی رو تو زمین بردیم ولی برنده نشدیم، باختیم چونکه دیگه سحر نبود. شرم بر من که نتونستم کاری کنم و ننگ بر کسانی که بدیهی‌ترین حق سحر و سحرها را گرفتند».

یاسمن آریانی و منیره عربشاهی از معترضین به حجاب اجباری از زندان اوین درباره دختر آبی "دریغ که انسانی مجبور شود صدایش را به بهای جانش به گوش ما برساند و درد این است که آنان که خواب و خاموشی و تاریکی را ترجیح می‌دهند، به دروغ این ایثار را به انکار عقل و اراده او تنزل می‌دهند و منکر این هستند که برایش مجازات و محکومیت تدارک دیده بودند."

یاسمن آریانی و منیره عربشاهی در بخشی از پیام خود با اشاره به وضعیت صدور احکام برای فعالان حوزه زنان تاکید کردند: "حال که بازار انکار داغ است، صرفا برای روشنگری اعلام می‌کنیم که در بخشی از حکم ناروای ما نیز در توصیف متهمین آمده است خواهان آزادی ورود زنان به استادیوم ورزش همراه با مردان" شده ایم.

تعدادی از تماشاگران هنگ‌کنگی در جریان مسابقه ایران – هنگ کنگ، پلاکاردهایی با شعارهای "برای آزادی می‌جنگیم، کنار مردم ایران می‌ایستیم" در ابراز همدردی با مرگ "دختر آبی" و حمایت از ورود زنان ایرانی به ورزشگاه در دست داشتند .

سازمان عفو بین‌الملل خواستار ورود زنان ایرانی به استادیومهای ورزشی شد.

عمر مومنی، مشهورترین کاریکاتوریست ورزشی جهان برای مرگ سحر خدایاری ، دختر آبی طرحی کشید و از عدم حضور زنان در ورزشگاه‌های ایران انتقاد کرد.

کوزواره اصلانی بازیکن مهاجم تیم ملی فوتبال زنان سوئد، نسبت به مرگ سحر خدایاری واکنش نشان داد و خطاب به فیفا گفت: " الان وقت آن

←

دختر آبی و جایگاهش در جنبش زنان

رسیده است که شما اقدامی کنید. ما باید زنان ایران را در مبارزه علیه آپارتاید جنسی کمک کنیم. مسئله بر سر حقوق انسانی است"

مکدالنا اریکسون بازیکن زن شماره ۶ فوتبال سوئد، ضمن وحشتناک خواندن جانباختن سحر خدایاری از فیفا و دیگر سازمانهای بین المللی که امتیاز و قدرت دارند خواست کاری کنند تا این وضع متوقف شود .

خبر جانباختن سحر خدایاری دختر آبی در رسانه های بین المللی از جمله سی ان ان، گاردین و بیلد منتشر شد .

باشگاه بارسلونا با انتشار تصویری از سحر خدایاری در بیمارستان ابراز همدردی کرد و نوشت: "فوتبال ورزشی برای همه است. مرد و زن باید از تماشای آن در استادیوم و در کنار هم لذت ببرند".

گرامی‌داشت یاد سحر خدایاری در سطح بین‌المللی نیز بسیار گسترده بود. همزمان با بازی تیم‌های استقلال و نفت در ورزشگاه آزادی تهران، بازیکنان تیم زنان "آ اس رم" پیش از بازی افتتاحیه لیگ فوتبال ایتالیا مقابل تیم "آ ث میلان" به یاد و احترام "دختر آبی" بازوبندهایی به رنگ آبی به بازوی خود بستند.

۲۲ شهریور شماری از تماشاگران در استادیوم فدراسیون فوتبال افغانستان در کابل با درست گرفتن پلاکاردهایی که عبارت "هشتگ دختر آبی" روی آن به چشم می‌خورد و با سردادن شعار، با زنان ایرانی و خانواده سحر خدایاری ابراز همدردی و همبستگی کردند.

پوگبا بازیکن منچستریونایتد در واکنش به مرگ سحر خدایاری، با خانواده و دوستان سحر اعلام همبستگی کرد.

اعضای تیم فوتبال زنان نروژ با در دست گرفتن پوسترهای آبی یاد سحر خدایاری، دختر آبی، را گرامی داشتند.

بازیکنان تیم فوتبال زنان کلن در بازی خود در برابر توربین پوتسدام با مچ بند آبی به یاد سحر دختر آبی به میدان رفتند.

هواداران باشگاه وردربرمن آلمان بنرهایی را با خود به ورزشگاه بردند که روی آن‌ها نوشته شده بود: «نه به ممنوعیت جنسیتی در ورزشگاه‌ها»، «هواداری، حقوق بشر است» و «به یاد سحر خدایاری ».

هدویگ لیندال، دروازه‌بان تیم ملی فوتبال زنان سوئد نیز در صفحه اینستاگرامش با اشتراک گذاشتن یک عکس نوشته: «این عکس متعلق به زمانی است که ما در مقابل تیم ایران، در اولین دیدار دوستانه‌شان در اروپا بازی کردیم. گامی مهم برای این زنان و برای دختران و زنان مظلوم در سراسر جهان».

این بازیکن سوئدی ادامه داده: «من این عکس را به یاد دختر آبی، سحر خدایاری به اشتراک می‌گذارم که می‌خواست بازی تیم مورد علاقه‌اش را تماشا کند، دستگیر و به شش ماه زندان محکوم شد. او در حرکتی اعتراضی خودسوزی کرد و امروز جان سپرد».

هدویگ لیندال در پایان پست اینستاگرامی‌اش خطاب به فدراسیون بین‌المللی فوتبال نوشته است: «فیفا! این درست نیست».

باشگاه آسه رم نیز پس از مرگ سحر خدایاری لوگوی خود را که زرد و قرمز است، به زرد و آبی تغییر داد و در توییتر فارسی خود با هشتگ "سحر" نوشت: «اکنون وقت آن رسیده که زنان و مردان در ایران در کنار هم از تماشای فوتبال در استادیوم لذت ببرند».

آتش "دختر آبی" به خارج از کشور زبانه کشید!

کسی فکر نمی‌کرد زمان ممنوعیت حضور زنان ایران در ورزشگاه‌ها هشتگی به نام "بلوگرل" پدید بیاورد. طرفداران فوتبال در سراسر جهان با این هشتگ به سوگ دختری نشسته‌اند که روزی "با عشق تیم استقلال به ورزشگاه آزادی رفته بود."

کریستوف بکر از هیأت تحریریه ورزشی روزنامه آلمانی "فرانکفورتر آلگماینه" واکنش فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) به مرگ سحر را توییت کرده است.

صفحه‌ای با نام کاربری FLAF در توییتر که به دست هواداران فوتبال اداره می‌شود در واکنش به مرگ سحر موقعیت زنانی که در ایران می‌خواهند بازی فوتبال را از نزدیک ببینند "مأیوس‌کننده" خوانده است. در این صفحه نوشته شده که مرگ "دختر آبی" فراخوانی برای تحریم دیدار بازی‌های فوتبال در ایران تا زمانی که زنان نیز اجازه ورود یابند را پدید

←

دختر آبی و جایگاهش در جنبش زنان

آورده است.

رائول کالواپالا از هیأت تحریریه "یو آو نیوز" در توییتی می‌پرسد: «جرم او چه بود؟ این که طرفدار فوتبال است؟» او این که فیفا ایران را با این ممنوعیت "قرون وسطایی" هنوز از حضور در همه رقابت‌های بین‌المللی منع نکرده "مایه تعجب" می‌داند.

خبر بیش از آن تکان‌دهنده بود که به رسانه‌های بین‌المللی راه نیابد. از شبکه‌های خبری "سی‌ان‌ان" و "بی‌بی‌سی" گرفته تا روزنامه‌های "واشنگتن‌پست"، "گاردین" و خبرگزاری‌های آسوشیتدپرس، رویترز و فرانسه همه از این موضوع گزارش داده‌اند.

خبرگزاری آسوشیتدپرس که در گزارش‌های مجزا به تفصیل به این ماجرا پرداخته در توییتر خود، خلاصه‌ای از ماجرای سحر را روایت کرده و آورده که او برای مشاهده بازی فوتبال تیم مورد علاقه‌اش، خود را به شکل مردها درآورده بود.

رسانه های آلمانی همه این خبر را منعکس کردند. از جمله: روزنامه اشپیگل، روزنامه بیلد و نشریه عما که یک نشریه معتبر فمینیستی آلمانی است، همه در این مورد نوشتند.

بخش‌های آلمانی و انگلیسی دویچه وله نیز به سحر پرداخته‌اند.

"دویچلندفونک اشپورت" در توییتی از ماجرای "این زن جوان" که در "حرکتی اعتراضی" خود را به دست شعله‌های آتش سپرد سخن گفته است.

"دی ناخریشتن" نیز نوشت: «او خود را به آتش کشید، چون تهدیدش کردند، و به دلیل نقض ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه، به زندان می‌رود.»

حمایت طرفداران تراکتور سازی تبریزاز زنان توسط خواندن سرود برابری زن و مرد به زبان ترکی با صدای بلند در استادیوم سهند روز شنبه ۳۰ شهریور یکی دیگر از اعتراضات اجتماعی بود. تماشاگران در این استادیوم با شعارهای:

"آنام، باجیم، حیات یولداشیم قادینسین، قادین، ارککله قادین، بیردیر، قارداشدیر، میداندا اولماق، حاقیندیر، حاقین، تورک قادینی، قالخ، تورک قادینی، آل حاقینی"

ترجمه فارسی: "مادرم، خواهرم و رفیق زندگیم، همسرم مرد و زن با هم برابر هستند، حضور در تمامی میادین حق طبیعی تو است، برخیز، برخیز و حقوق خود را بستان"

روز یکشنبه ۳۱ شهریورماه ۹۸، تعدادی از تماشاگران حاضر در استادیوم آزادی، پیش از شروع بازی بین تیم‌های فوتبال استقلال و پرسپولیس با خواندن سرودی دسته جمعی یاد" دختر آبی" را گرامی داشتند.

جیانی اینفانتینو رییس فیفا، روز ۱۹ سپتامبر با صدور یک بیانیه رسمی گفت "امیدوارم فدراسیون فوتبال ایران و مسئولان این کشور متوجه خواسته‌های متعدد ما در مورد این وضعیت غیر قابل قبول شده باشند. در چند وقت اخیر، من و بخش اداری فیفا بارها با آن‌ها تماس گرفته‌ایم. ما نمایندگانی از اعضای فیفا را در حال حاضر در ایران داریم و منتظریم اخبار خوبی از آن‌ها بشنویم. موضع ما شفاف و قاطع است، زنان در ایران باید اجازه حضور در ورزشگاه‌های فوتبال را داشته باشند. ما متوجه هستیم که پیش از این کار باید قدم‌هایی برداشته شود تا این حضور در مسیری امن و مناسب باشد اما اکنون زمان ایجاد این تغییرات فرا رسیده است و فیفا توقع پیشرفت مثبت در این مسئله را از بازی خانگی تیم ملی فوتبال ایران در ماه اکتبر (ماه آینده) دارد."

مبارزه با آپارتاید جنسی در میادین ورزشی در ایران ادامه دارد. فیفا و به دنبال آن مقامات جمهوری اسلامی در مقابل این جنبش وسیع ناچار به عقب نشینی شده اند. هیچگونه جداسازی جنسیتی در هیچ کجا و از جمله در استادیومها را نباید پذیرفت. برای بزرگداشت خاطره سحر، دختر آبی و در حمایت از هزاران هزار زنی که توسط جمهوری اسلامی مورد توهین، تحقیر و آزار و شکنجه قرار گرفته اند، باید این مبارزه را گسترش داد. باید دراستادیومها را به روی زنان باز کرد. اگر در ورزشگاهها را باز کنیم یک عقب نشینی و یک شکست بزرگی را به حکومت اسلامی تحمیل کردیم. ■

سپتامبر 2019

نگاهی به چند خبر از آذربایجان“

جلیل جلیلی

جامعه پر است از اتفاقات ناگوار و همینطور اخبار گوناگونی که هم حکایت از مشقات زندگی مردم دارند و هم حکایت از تلاش‌های گوناگون آنها برای مقابله با این مشقات.

سهند: بنا به اخبار منتشره در مدیای اجتماعی، یک پسر جوان بنام ابراهیم حمیدی، از اهالی روستای آغگل از توابع شهرستان ماکو، به علت مخالفت خانواده اش با ازدواج وی با دختر مورد علاقه اش، در اواخر شهریور ماه دست به خودکشی زد و متاسفانه جان خود را از دست داد. نظر شما در رابطه با ازدواج و تشکیل خانواده، رابطه جنسی انسانها و همینطور ازدواجهای اجباری و عواقب ناخوش آیند آن چیست؟

جلیل جلیلی: اجازه بدهید قبل از هر چیز تسلیت عرض کنم به خانواده، دوستان و آشنایان این پسر جوان و دختری که او دوستش داشت. آدم یکبار بدنیا میاید و یکبار در این دنیا زندگی میکند و باید حق داشته باشد، آزاد باشد و امکان داشته باشد که از زندگی اش آنطور که میخواهد لذت ببرد. باید حق داشته باشد، آزاد باشد و امکان داشته باشد، چه دختر و چه پسر، چه مرد و چه زن، با هر کسی که دوست دارد زندگی کند و یا ازدواج کند. نباید هیچ دختری یا پسری، هیچ زن و هیچ مردی برای وارد شدن به

یک رابطه یا خارج شدن از یک رابطه تحت فشار گذاشته شود، تحت هیچ نوع فشاری؛ چه مالی، چه خانوادگی و چه اخلاقی. و قانون مملکت باید مدافع این حقوق و آزادیهای اولیه شهروندان باشد. قانون مملکت باید ازدواج اجباری را ممنوع اعلام کند. قانون مملکت باید قید کند که این حق هر زوجیست که به سن قانونی بلوغ میرسد که به میل و انتخاب خود زندگی مشترک تشکیل دهد. هر نوع اجبار و اعمال فشار از جانب هر فرد و مرجعی بر افراد در امر انتخاب همسر، تشکیل زندگی مشترک و یا جدایی باید غیر قانونی اعلام شود و مرتکبین به این خلاف باید مجازات قانونی شوند.

لازم میدانم اضافه کنم که برای رسمیت یافتن زندگی مشترک از نظر دولت و شمول قوانین مربوط به خانواده به آن، در صورت تمایل طرفین، ثبت آن در دفاتر دولتی کافی است. زدن هر نوع رنگ مذهبی به ازدواج در اسناد و مراجع رسمی دولتی باید غیر قانونی اعلام شود. ایراد خطبه های مذهبی در مراسم دولتی ثبت ازدواج باید ممنوع شود. اجرا یا عدم اجرای مراسم خاص، اعم از شرعی و عرفی، برای ازدواج نباید نقشی در رسمیت یافتن آن و مقام آن در برابر قانون داشته باشد.

همینطور هر نوع معامله گری در ازدواج، نظیر تعیین شیربها، جهیزیه، مهریه و غیره بعنوان شرط ازدواج باید غیر قانونی و ممنوع اعلام شود و مرتکبین به آن باید تحت پیگرد قانونی قرار گیرند.

عدم نظات چنین قوانینی بر جامعه و حاکم بودن قوانین عقب مانده اسلامی و مذهبی بر همه شئونات زندگی اجتماعی، از جمله بر مساله ازدواج و زندگی مشترک در ایران، یکی از عوامل فشار بر زندگی نه تنها جوانان، بلکه بر زندگی همه مردم در ایران است. قوانین و سنت هایی که هرازچندگاهی منجر به حوادث ناگواری مثل همین خودکشی این جوان در روستای آغگل شهرستان ماکو میشود.

سهند: خبر دیگری حاکی از کشته و زخمی شدن چند کولبر در اثر تیراندازی نیروهای جمهوری اسلامی در نوار مرزی ارومیه و همینطور در پیرانشهر و اشنویه است. همچنین برپایه‌ی گزارشهای منتشره در میدیای اجتماعی، روز پنج‌شنبه ۲۸ شهریورماه ۱۳۹۸ نیروهای مسلح ترکیه به سوی دسته‌ای از کولبران آتش گشودند که در نتیجه آن یک

←

نگاهی به چند خبر از آذربایجان

کولبر بنام خالص_حمیدزاده ۲۲ ساله، متاهل و اهل روستای بالوله ماکو زخمی شد که پس از انتقال به مراکز درمانی شهر ارزروم ترکیه جانش را از دست داد. همچنین نیروهای مسلح رژیم اسلامی روز یکشنبه ۳۱ شهریور ماه ، در نوار مرزی ارومیه دسته ائی از کولبران را مورد حمله و تیراندازی قرار داده و کولبری به نام "شفیع حمیدی " از اهالی روستای "خانیک" از توابع ارومیه را مجروح کردند. چرا این زحمتکشان، مدام مورد تهاجم نیروهای مسلح حکومتها قرار میگیرند و برای پایان دادن به این فاجعه انسانی چه اقداماتی میتوان انجام داد؟

جلیل جلیلی: اجازه بدهید قبل از جواب به سئوال شما به آمار دیگری از کشته و مجروح شده ها در مرزها اشاره کنم. بنابر آمار منتشره در مدیای اجتماعی تا پایان شهریور ماه، یعنی در شش ماه اول سال ۱۳۹۸ در حدود ۱۲۵ کولبر در مرزهای کردستان و آذربایجان غربی کشته و مجروح شده اند .از این تعداد ۸۵ نفر در مرزهای آذربایجان غربی کشته و یا زخمی شده اند. اینها انسانهای زحمتکشی هستند که در مناطق مرزی و مسیرهای بین روستاها در استانهای آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه بر اثر عواملی همچون تیراندازی مستقیم نیروهای نظامی رژیم، سقوط بهمن، برف و بوران و سرمازدگی، رفتن روی مین، سقوط از کوه و عوامل دیگر کشته و زخمی شده‌اند .در این بین تیر اندازی مستقیم نیروهای مسلح رژیم اسلامی بیشترین قربانی را از این انسانها گرفته است. میتوان گفت که کمتر روزی را شاهد بوده ایم که با قتل کولبری، مادری داغدار نشود، فرزندی پدر خود را از دست ندهد و عاشقی در انتظار معشوقش به عذا ننشیند.

ولی در جواب به سئوال شما مبنی بر دلیل تیر اندازی نیروهای مسلح به این انسانهای زحمت کش ، میتوان به دلایل زیادی اشاره کرد. یکی از اینها نشان دادن زور و اقتدار حکومتی است. یکی از شیوه های دولتهای بورژوایی در سرکوب مردم در داخل مرزها و کنترل آنها، نشان دادن اقتدار و خون ریزی در مرزها است. اینها میخواهند هیچ موجود جانداری بدون اجازه آنها از مرزها عبور نکند. و دلیل دیگر و تا آنجا که به کولبران مربوط میشود، اینها انسانهایی هستند که کالاهایی را بدون اجازه دولت مرکزی از مرزهای عراق و ترکیه وارد ایران میکنند. تاجران و وارد کنندگان عمده کالاها که عمدتا خود مقامات و یا وابستگان دولت هستند و با استفاده از ارز دولتی و با استفاده از وسایل حمل و نقل مدرن از جمله کامیونهای بزرگ، قطار، کشتی و هواپیما مشغول وارد کردن کالا به کشور هستند، این کولبران را رقیب خود میدانند و به نیروهای مسلح خود که برای حفظ منافع آنها در مرزها مستقر هستند، دستور تیراندازی و کشتن این انسانها را صادر میکنند. در ایران، علاوه بر عاملی که به آن اشاره کردم، عامل دیگری هم در اعمال خشونت علیه این کولبران عمل میکند، و آن هم وجود یک حکومت هار اسلامی سرمایه داران است که بوسیله یک عده وحشی اداره میشود. عده ای که ارزشها و معیارهایشان مبتنی بر ارزشها و معیارهای قبایل ۱۴۰۰ سال پیش است و کشتن انسان برایشان هیچ عذاب وجدانی ایجاد نمیکند بلکه معتقدند به صواب آخرتشان می افزاید. وحشیانی که ۴۰ سال است از این طریق میلیاردها میلیارد به دلار و یورو ثروت مردم ایران را

←

نگاهی به چند خبر از آذربایجان

به تاراج برده و در حسابهای بانکی خود در داخل و خارج ایران ذخیره کرده اند.

برای پایان دادن به این فاجعه انسانی مسلم است که باید عوامل بوجود آورنده چنین فجایعی را ریشه کن کرد. این انسانها که برای تامین زندگی بخور و نمیر خود و خانواده شان مجبور میشوند مسیرهای سنگلاخ و خطرناک کوهستانی را با پای پیاده طی کنند و بارهای سنگینی را بر پشت خود از این طرف مرز به آنطرف و از آنطرف مرز به این طرف حمل کنند، حق حیات و حق برخورداری از یک زندگی لایق انسان امروز را داد. تامین زندگی شهروندان وظیفه دولتهاست. دولت باید یا کار مناسب و حقوق و مزایای مناسب برای تک تک شهروندان آماده به کار تامین کند و یا بیمه بیکاری مکفی به آنها پرداخت کند. همه آن انسانهایی که آماده کار ولی بیکار هستند و یا به کارهای خیلی خطرناکی مثل همین کولبری مشغول هستند، باید با ایجاد تشکل های مدافع حقوق کولبران و راه اندازی شبکه های ارتباطی باهمدیگر و تعیین روزهای اعتراض، بطور دسته جمعی در مقابل ادارات کار و مراکز مربوطه دولتی جمع شوند و خواهان تامین شغل مناسب و یا پرداخت بیمه بیکاری مکفی از طرف دولت شوند. تلاش کنند تا حمایت کارگران شاغل و همه بخشهای جامعه را هم جلب کنند. کارگران شاغل و همینطور دانشجویان لازم است که در اعتصابات خود به خواستهای کارگران بیکار و این فاجعه انسانی کشته شدن کولبران در مرزها اشاره کنند. و حرف آخر اینکه این حکومت نشان داده است که او این کاره نیست و باید سرنگون شود. بنابراین مساله سازماندهی درونی بخشهای مختلف مردم برای سرنگونی حکومت اسلامی و بدست گرفتن اداره جامعه، باید جزو اقدامات و تلاشهای دائمی همه مردم در همه بخشهای کار و تولید و در همه عرصه های زندگی اجتماعی باشد. این حکومت باید کنار زده شود تا یک حکومت انسانی متکی بر شوراهای مردمی اداره این مملکت را بدست بگیرد.

سهند: خبر ناگوار دیگری که اوایل مهر ماه در مدیای اجتماعی پخش شد، حکایت از این میکند که در شهر نقده وسایل یک مستاجر بخاطر عدم توانایی در پرداخت کرایه خانه به خیابان ریخته شده است. برای پایان دادن به اینگونه مشکلات زندگی چه اقدامتی را میتوان انجام داد؟

جلیل جلیلی: برای پایان دادن به مشکلات مختلف زندگی باید عوامل ایجاد و مسبب آن مشکلات را از بین برد. در اینجا با اتفاقی مواجه هستیم که فردی بخاطر عدم توانایی در پرداخت کرایه خانه اش همراه با وسایل ناچیزش به کوچه پرتاب شده است. سئوال این است که چرا در دنیایی که امکان ساختن و تامین مسکن برای تک تک مردم جهان ممکن است، عده زیادی از انسانهای این دنیا بی مسکن هستند. و جواب این سوال هم بروشنی این است که مسکن هم مثل تمام دیگر نیازمندیهای اولیه زندگی مردم، کالایی است که در دست عده قلیلی سرمایه دار انگل و مفت خور متمرکز شده است. ما شاهد این هستیم که از یکطرف کاخها و ویلاهای مجلل چند هزار متری با دهها اطاق که اغلب اوقات خالی از سکنه است برای تفریح و سکونت فقط چند هفته یا چند ماه از سال یک فرد یا یک خانواده دو یا سه نفره از طبقات صاحب قدرت و

نگاهی به چند خبر از آذربایجان

مالک وسایل تولید ساخته و اختصاص داده میشود. یا ساختمانهای بزرگ دولتی که هر کدام میتواند چندین صد خانواده را در خود سکونت دهد و آنها را از بیخانمانی نجات دهد، اختصاص داده میشود به محلی برای حضور چند ساعت در روز چند وزیر و چند کارمند عالیرتبه و یا برای اجرای مراسمهای نالازم دولتی. و یا شاهد این هستیم که ساختماهای بزرگی با مساحتهای زیاد اختصاص داده میشود به قبر و زیارتگاه. و از طرف دیگر شاهد میلیونها انسان بی خانه و مسکن هستیم که تنها بخشی از اینها میتوانند، آنهم با زدن از خوراک و پوشاک خود و فرزندان خود، اطاقی را برای اسکان کرایه کنند و با نگرانی همیشگی از خطر از دست دادن آن بخاطر افزایش کرایه خانه و از دست دادن شغل و ممر درآمدشان روزگار بگذرانند.

به این وضعیت باید پایان داده شود. همه انسانهایی که چشم بر جهان میگشایند باید به یک اندازه از امکانات موجود در جهان بهره مند شوند. در ایران امروز میلیاردها و میلیاردها تومن از ثروت تولید شده خرج عیاشی های آقازاده ها، خرج شکمهای سیری ناپذیر آخوندها و آیت الله های مفتخور، صرف گروه های تروریست، صرف زندانها و شکنجه گاه ها، صرف احرام امامان و امامزاده ها و صرف تبلیغات مذهبی و تولید خرافات میشود. با این پول میشود مسکن مناسب برای همه شهروندان را تامین کرد. این هم البته نه با وجود حکومت اسلامی سرمایه داران، بلکه با سرنگونی این حکومت و برقراری یک حکومت شورایی که جامعه را نه بر اساس تولید سود برای عده ای انگشت شمار، بلکه بر اساس تامین نیازهای همه شهروندانش اداره کند. چنین حکومتی میتواند ساختمانهای عظیم دولتی را برای اسکان دادن بیخانمانها و کسانی که نیاز فوری به مسکن دارند مورد استفاده قرار دهد. چنین حکومتی میتواند بودجه های عظیمی را که امروز صرف ورثه های مردگان ۱۴۰۰ سال پیش و صرف حفاظت مقبره های آنان میشود، صرف ساختن مسکن برای نیازمندان به مسکن بکند. چنین حکومتی میتواند تمام دارایی های آیت الله های میلیاردر و همه مقبره های عظیم امامان و امامزاده ها را بنفع مردم مصادره و صرف تامین مسکن برای نیازمندان به مسکن کند. این است راه حل مشکل مسکن در ایران. ■

30 سپتامبر 2019

برنامه یک دنیای بهتر

مادام که سرمایه بر حیات انسان ها حاکمیت دارد، مادام که فرد برای تامین مایحتاج خویش ناگزیر به فروش نیروی کار خود و انجام کار برای سرمایه و مالکان وسائل تولید است، مادام که نظام مزدبگیری و خرید و فروش نیروی کار انسانها برقرار است، هیچ قانون کاری، هر قدر مواد و تبصره هایی به نفع کارگران در آن گنجانده شده باشد، قانون کاری به راستی آزاد و کارگری نیست.

قانون کار واقعی کارگران، نفی نظام مزدی و ایجاد جامعه ای است که در آن هر کس داوطلبانه به اندازه توان و خلاقیتش در تولید وسائل زندگی و رفاه همگان شرکت میکند و به اندازه نیازش از محصولات این تلاش جمعی بهره میگیرد.

اما در عین حال، مادام و هرجا که نظام کار مزدی برقرار است، جنبش کمونیستی کارگری برای تحمیل آنچنان شرایطی به قوانین و مناسبات کار در این نظام تلاش میکند که حداکثر آسایش و رفاه ممکن و مناسب ترین شرایط کار را برای کارگران تضمین کند و طبقه کارگر و کل شهروندان را از عواقب مخرب نظام کار مزدی هرچه بیشتر مصون دارد.

در باره فضاهای آموزشی و وضعیت تحصیل کودکان در مدارس ایران!

مصاحبه شهلا خباززاده با فراز آزادی

شهلا خباززاده: اول مهر ماه روز بازگشایی مدارس است. با توجه به فلاکت اقتصادی جامعه ایران، که مردم با معضل گرانی ، بیکاری ، دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر و دستمزدهای پرداخت نشده مواجه هستند و در ایران هم که خبری از تحصیل رایگان وجود ندارد، برای بازگشایی مدارس، خانواده ها با چه مشکلاتی روبرو هستند؟ نگرانی از وضعیت اقتصادی خانواده چه تاثیری روی دانش آموزان دارد؟

فراز آزادی: واقعیت اینست که در جامعه ای که بیش از 80 درصد مردم (بنا باعتراف آمارهای رسمی دولتی) زیر خط فقر زندگی میکنند، اکثریت قریب باتفاق داشن آموزان با مشکل فضای آموزشی ، عدم تغذیه مناسب و مکفی و عدم تامین نیازهای آموزشی مانند لوازم تحریر و کتاب، عدم وجود معلم کافی در مدارس روبرو هستند. بنا به آمارهای رسمی بیش از 60درصد فضاهای آموزشی در ایران، فرسوده و عملا غیر استاندارد هستند. بخشی از نظام آموزشی تحت عنوان غیر انتفاعی به بخش خصوصی واگذار شده است که بدلیل گرانی شهریه ها، برای اکثریت قریب باتفاق زیر خط فقر جامعه قابل استفده نمیباشد. همه اینها یعنی مشکلات عدیده برای خانواده ها. قطعا خانواده هایی که تحت فشار اقتصادی زندگی میکنند، قادر به تامین شرایط نرمال برای فرزندانشان نیستند و از این بابت دارند عذاب میکشند. نتیجه چنین وضعیتی افت تحصیلی دانش آموزان در ایران میباشد که تبعات ان برای آینده جامعه ایران، مشکلساز خواهد بود.

شهلا خباززاده: فکر می کنید امسال چه تعداد از کودکان از تحصیل باز خواهند ماند؟ کودکانی که دین رسمی ندارند یا اقلیتهای مذهبی وضعیت تحصیلشان چگونه است؟ و یا کودکانی که تبعه ایران نیستند، چرا از تحصیل محروم می شوند؟

فراز آزادی: همین امسال بدلایلی که ذکر شد، در حدود چهار میلیون کودک از تحصیل محروم شدند. به این تعداد باید کودکانی که فرزندان خانواده های دارای ادیان غیر اسلام شیعی، مانند یهودیان و بهاییان را بیافزاییم، که از تحصیل در سیستم آموزشی ایران محروم هستند. در کنار اینها کودکانی که والدینشان از تبعه کشور افغانستان هستند نیز بدلائل فاشیسم سیاسی- اجتماعی رژیم، از تحصیل محروم اند. این راسیسم آشکار و عیان علیه افغانی های ساکن ایران و کودکانشان، دلیل اصلی این محرویت ضد انسانی میباشد.

شهلا خباززاده: به نظر شما وضعیت ایمنی مدارس چگونه است؟ و چرا خانواده ها علاوه بر هزینه های تحصیلی نگران امنیت کودکان خود در مدارس نیز هستند؟

فراز آزادی: وضعیت ایمنی مدارس در سرتاسر کشور از رقم 70درصد مدارس غیر استاندارد کاملا روشن و قابل فهم است. این عدد شامل ساختمان های مدارس فرسوده، تخریبی و کانکسی میباشد. در بخشی از این مدارس هنوز سیستم گرمایش در فصل زمستان با بخاری های نفتی و گازوییلی خطرناک صورت میگیرد که فجایعی مانند آتش سوزی کلاس درس در روستای شین آباد پیرانشهر در آذربایجان غربی در آن اتفاق میافتد.

تحصیل کودکان در چنین مدارسی قطعا همیشه دلنگرانی های والدین داشن

←

اموزان را به همراه دارد. در کنار این موضوع سرویس های نا امن مدارس و یا راه های ارتباطی نا امن بین روستاهای فاقد مدرسه با روستاهایی مجاوری که مدرسه در آنها هست، که دانش آموزان برای تحصیل مجبور به استفاده از این جاده ها هستند، مشکل دیگری است که قربانیان زیادی تا کنون داشته است. برای روشن شدن این نکته مواردی که توسط خود مسئولین رژیم بازگو شده است را در اینجا برایتان میاورم :

-نماینده ایذه در مجلس شورای اسلامی با اشاره به بازدیدش از یکی از روستاهای این شهرستان و مشاهده وضعیت مدارس آنجا گفته است" :جای نگرانی دارد که پس از گذشت 40 سال از انقلاب دانش آموزان این شهرستانها در محل نگهداری حیوانات تحصیل می‌کنند و به همین سبب به وزیر آموزش و پرورش تذکر می‌دهم".

-یک کارشناس آموزش و پرورش گفته است که "۳۰درصد از مدارس ایران فرسوده هستند و حدود چهار میلیون دانش‌آموز در مدرسه‌هایی درس می‌خوانند که امکانات و ایمنی مناسبی ندارند".

-رئیس سازمان نوسازی مدارس کشور اشاره کرد: وضعیت متوسط سرانه هر دانش آموز در کشور حدود 4.16 است؛ در صورتی که سرانه استاندارد و قابل قبول 8.39 است.

وی گفت: در واقع به ازای هر دانش آموز 4 متر مربع فضا کم داریم و اگر ضربدر 15 میلیون دانش آموز امسال شود، بالغ بر 50 میلیون مترمکعب، فضای آموزشی در کشور کم داریم که البته این استان نیز از همان وضعیت بی نصیب نیست و مشکل فضای آموزشی را دارد.

شهلا خبازاده: نقش مذهب در مدارس و تاثیر آن بر دانش آموزان چگونه است؟ حکومت اسلامی 40 سال است که می خواهد دانش آموزان را با آموزشهای اسلامی تربیت کند. مضمون کتابهای درسی، گرفتن جشن تکلیف، راهیان نورو تلاش بسیار برای جدا سازی جنسی نمونه هایی از این تلاشها هستند. آیا موفق بوده؟

فراز آزادی: رژیم جمهوری اسلامی از بدو روی کار آمدن اش تلاش کرده است که سیستم آموزشی در ایران را کاملا اسلامی کند. سیستم آموزشی مذهبی را تبلیغ ودر اصل مذهب را به عنوان یک واحد درسی در همه سطوح آموزشی، از پیش دبستانی گرفته تا دانشگاه رواج داده است. ولی نتیجه این تلاشها اینست که خود حضرات اذعان دارند که اکثریت قریب باتفاق جوانان دین گریز شده اند و باید به این مسئله چاره ای بیاندیشند.

شهلا خبازاده: با بازگشایی مدارس دانشگاهها نیز باز می شود. دانشجویان چگونه می توانند در شرایط سیاسی امروز جامعه نقش داشته و پیشروی کنند؟ و این پیشرویها برای جنبش دانشجویی چگونه می تواند باشد؟

فراز آزادی: جنبش دانشجویی در سالهای اخیر گامهای بزرگی به جلو برداشته است. خود مسئولین رژیم اذعان میکنند که دانشجویان به مارکسیسم روی اورده اند. جنبش دانشجویی در پیوند با جنبش کارگری به یک دستاورد تاریخی دست یافته است. بعد از اعتراضات دیماه 96 ، و بویژه بعد از اعتراضات باشکوه کارگران هفت تپه و قرار گرفتن دانشجویان چپ و آزادیخواه در کنار رهبران جنبش کارگری جنبش دانشجویی جایگاه واقعی خود را در جامعه بازشناخت. سخنرانی های پرشکوه اسماعیل بخشی و حمایت های بیدریغ یکی از فعالین دانشجویی بنام سپیده قلیان و سایر دوستان اش در نشریه گام از اعتراضات کارگران هفت تپه، نشان از یک تحول کیفی در جنبش دانشجویی در سال گذشته داشت. همین روحیه بعد از بازگشایی دانشگاهها در جنبش دانشجویی بیش از پیش دیده میشود. جنبش دانشجویی میتواند خود مظهر پیشرویهای بیشتری در جنبش سرنگونی طلبی مردم ایفا کند و واقعیت اینست که ظرفیت جنبش دانشجویی با خودآگاهی بالایی که در خود دارد، بیش از گذشته میباشد و من فکر میکنم که جنبش دانشجویی در اینده و تحولات سیاسی ایران نقش تعیین کننده ای خواهد داشت. رهبران عملی و جمع های دانشجویی موجود در این جنبش تضمین کننده این مهم هستند. ■

اول اکتبر 2019

اخباری از آذربایجان شهریور و مهر 1398

شهلا خباززاده

1 شهریور

جان باختن یک کارگرحادثه دیده دربیمارستان تبریز

یک کارگر اهل سقز بنام آرام خسرو پوردربیمارستانی در تبریز بدلیل شدت جراحات در پی حادثه کاری جانش را از دست داد. این کارگر حین کاردر دیواندره دچار حادثه وبه یک بیمارستان تبریز منتقل شد.

۵ شهریور

- جمعی از بازنشستگان مخابرات آذربایجان شرقی نیز در روز پنجم شهریور با حضور مقابل اداره مرکزی مخابرات استان، خواستار روشن شدن وضعیت بازنشستگی خود و پرداخت مطالبات معوقه خود شدند. بنا بر خبر تعداد بازنشستگان مخابرات آذربایجان شرقی حدود ۵۰۰ نفر است.

تجمع اعتراضی بازنشستگان مخابرات آذربایجان شرقی نسبت به اعدم اجرای کامل دستورالعمل‌ها و مقررات استخدامی وپرداخت نشدن مطالبات

بازنشستگان مخابرات استان آذربایجان شرقی برای بنمایش گذاشتن اعتراضشان نسبت به اعدم اجرای کامل دستورالعمل‌ها و مقررات استخدامی وپرداخت نشدن مطالبات مقابل مقابل اداره مرکزی مخابرات این استان تجمع کردند.

تجمع کنندگان به خبرنگار رسانه ای گفتند: ما خواستار اجرای کامل و دقیقِ دستورالعمل‌های استخدامِ سال 89 و همچنین پرداخت مطالبات معوق خود هستیم.

آنها با بیان اینکه تعداد بازنشستگان مخابرات آذربایجان شرقی حدود 500 نفر است، افزودند: از مسئولان می‌خواهیم همه دستورالعمل‌ها و مقررات را اجرا کنند.

کارخانه گل‌بن سام تعطیل وکارگرانش به مرخصی اجباری اعزام شدند

از 14 مرداد ماه سال جاری، صنایع غذایی گل‌بن سام واقع در شهرک صنعتی شماره 2 شهرستان نمین استان اردبیل تعطیل و 25 کارگرش به مرخصی اجباری فرستاده شدند.

۹ شهریور

- سه کارگر حین کاردر ساختمانی واقع درکوچه حاج نوروزلرزنجان مصدوم شدند وحال دونفرشان وخیم گزارش شده است.

۱۵ شهریور

حمله به بند زندانیان سیاسی زندان مرکزی ارومیه و تخریب لوازم زندانیان

عوامل حکومتی در زندان مرکزی ارومیه با هجوم به بند زندانیان سیاسی این زندان اقدام به بازرسی خارج از عرف کرده و اموال زندانیان را توقیف و تخریب نمودند.

صبح روز جمعه ۱۵ شهریور ماه ۹۸ ده‌ها تن از ماموران زندان با ورود به بند سیاسی زندان ارومیه، زندانیان ساکن این بند را پس از بازرسی بدنی به هواخوری منتقل کرده و علاوه بر بازرسی کامل بند در یک اقدام خارج از عرف، اقدام به تخریب و ضبط لوازم زندانیان کرده و مواد غذایی، شوینده، کتابها و بسیاری اقلام دیگر که با هزینه شخصی خود زندانیان تهیه شده بود و همچنین کتاب قرآن برخی زندانیان را روی زمین ریخته و تخریب کردند. گفته می شود زندانیان در پی این اقدام از بازگشتن به بند خودداری کرده و نسبت به بازرسی های نامتعارف و تخریب و توقیف لوازم شخصی خود اعتراض نمودند.

مامورین همچنین پرده های اتاق ها را کنده و همزمان، پتوها، ملحفه ها، تشک ها و نئوپان روی تخت ها و بسیاری وسایل دیگر را با خود بردند.

علاوه بر این واحد بهداری زندان را که دو تن از زندانیان سیاسی به دلیل مشکلات حرکتی در آنجا بستری هستند، به همین شکل تحت بازرسی همراه با تخریب و ضبط وسایل قرار دادند.

۱۷ شهریور

مصدومیت شدید یک کارگر حین کار در تونل انرژی ششگلان تبریز

←

اخباری از آذربایجان
شهریور و مهر 1398

- بعد از ظهر روزیکشنبه 17شهریور، یک کارگر 49 ساله حین کار در تونل انرژی ششگلان تبریزدرپی فرورفتن میلگرد به پای چپش مصدوم وبه بیمارستان منتقل شد.

۱۸ شهریور

مرگ یک کارگر درمراغه براثر سقوط از ارتفاع

- یک کارگر36 ساله حین کاردر ساختمان نیمه کاره واقع در یکي از محلات شهرستان مراغه بر اثر سقوط از ارتفاع مصدوم و پس از انتقال به بیمارستان جان خود را از دست داد.

۲۰ شهریور

اعتراضات کارگران پروژه سد مخزنی عمارت نسبت به بلاتکلیفی شغلی ومعیشتی و وعده های توخالی

- پروژه سد مخزنی عمارت واقع در شمال استان اردبیل و در فاصله 80 کیلومتری شهرستان گرمی تعطیل وکارگرانش با ماه ها حقوق معوقه بیکار شدند.

کارگران پروژه سد مخزنی عمارت نسبت به بلاتکلیفی شغلی ومعیشتی دست به اعتراضاتی زدند.

بنابه گزارش رسانه ای شده بتاریخ 20 شهریور، کارگران معترض پروژه سد مخزنی عمارت نوشتند:

پروژه سد مخزنی عمارت به عنوان یکی از بزرگترین پروژه های عمرانی منطقه به حساب می آید که در این چند سال اخیر پیشرفت قابل توجهی داشته است و تقریبا پروژه از مرز 90 درصد گذشته است اما با این تفاسیر از ابتدای سال جاری هیچ توجهی به پروژه ای که در حال اتمام می باشد نشده است و آخرین حقوق پرداختی تا به امروز مربوط به بهمن ماه سال گذشته می باشدکه آن هم باز بصورت نصفه پرداخت شده و برخی حتی نصف حقوق بهمن ماه رو دریافت نکردن و عملا تا به امروز(20شهریور) حقوق ماه های اسفند،فروردین،اردیبهشت،خرداد،تیر،مرداد وبرای تعدادی از کارگران هم حقوق بهمن ماه نصفه واریز نشده است و با احتساب عیدی که معادل دوماه حقوق است، 8 تا 8 ماه ونیم حقوق کارگران این پروژه پرداخت نشده است.

چند مورد کارهای اعتراضاتی توسط کارگران انجام شد و بعد از گذشت چند ماه و قول های الکی مسئولین کار بجایی نرسید و مسئولین کارگاه به راحتی تعطیلی کارگاه را اعلام کردند انتظار میرود حرف ما کارگران سد عمارت که با ماه ها حقوق عقب افتاده بیکار شدیم به گوش مسئولین برسد و قضایایی مانند جریان هفت تپه در شهر ما اتفاق نیفتد.

۲۵ شهریور

تجمعات اعتراضی اهالی شهرک امیریه ارومیه نسبت به وضعیت نابسامان محله و وعده های توخالی مسئولان مقابل شهرداری ارومیه و اداره آب و فاضلاب استان آذربایجان غربی

جمعی از اهالی شهرک امیریه در اعتراض به وضعیت نابسامان محله و وعده های توخالی مسئولان مقابل شهرداری ارومیه و اداره آب و فاضلاب استان آذربایجان غربی تجمع کردند.

امیریه یکی از محله های ارومیه در انتهای خیابان

←

اخباری از آذربایجان
شهریور و مهر 1398

ساوالان بوده که ساکنین این محل از وجود مشکلات زیر ساختی فراوانی از جمله فقدان فاضلاب مناسب، فقدان آسفالت و جدول گذاری، فقدان تیرهای برق استاندارد و دیگر مشکلات ناشی از موضوع های گفته شده اعم از بروز بیماری‌های پوستی کودکان این محله رنج می‌برند.

۲۸ شهریور

زخمی کردن کولبر

برپایه گزارش رسیده به سازمان حقوق بشری هه‌نگاو، روز پنج شنبه ۲۸ شهریور ۹۸ نیروهای مسلح ترکیه در مرز بورالان شهرستان ماکو به سوی دسته‌ای از کولبران آتش گشوده و یک کولبر را زخمی کرده‌اند.

خبرنگار هه‌نگاو در ماکو هویت این کولبر را که پس از انتقال به مراکز درمانی شهر ارزروم ترکیه جانش را از دست داده است، "خالص حمید زاده" فرزند کریم ۲۲ ساله و اهل روستای "بالوله" اعلام کرده است.

به گفته یک منبع مطلع، نیروهای مسلح ترکیه پس از زخمی کرد خالص از ناحیه پا و ران وی را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند.

گفتن است که خالص حمید زاده متاهل و پدر یک کودک می باشد.

۳۰ شهریور

حمایت طرفداران تراکتور سازی تبریزاز زنان توسط خواندن سرود برابری زن و مرد به زبان ترکی با صدای بلند در استادیوم سهند روز شنبه ۳۰ شهریور.

آنام، باجیم، حیات یولداشیم

قادینسین، قادین

ارککله قادین، بیردیر، قارداشدیر

میداندا اولماق، حاقیندیر، حاقین

تورک قادینی، قالخ، تورک قادینی، آل حاقینی

ترجمه فارسی: مادرم، خواهرم و رفیق زندگیم، همسرم مرد و زن با هم برابر هستند حضور در تمامی میادین حق طبیعی تو است برخیز، برخیز و حقوق خود را بستان

قطع عضو یک کارگر در حادثه انفجار یک ساختمان نیمه‌کاره زنجان

مدیر روابط عمومی سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری زنجان گفت: انفجار در ساختمان نیمه‌کاره موجب قطع عضو یک کارگر شد.

حسن غفاری در گفتگوبا خبرنگار رسانه ای گفت:امروز انفجار رخ داده در منطقه کوچه‌مشکی زنجان حادثه آفرید.

مدیر روابط عمومی سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری زنجان در تشریح این خبر گفت: انفجار هواباز در حین برش آهن در ساختمان نیمه کاره چهارراه سوم کوچه مشکی موجب قطع عضو کارگر ساختمانی شد وکارگرمصدوم پس از رهاسازی و خروج از محل به عوامل اورژانس تحویل داده شد.

دختر بچه ۵ ساله ای که بخاطر دختر بودنش از ورود به داخل استادیوم تبریز محروم شد.

- دختر بچه ۵ ساله ای اشکریزان با پدرش دارند از استادیوم فوتبال دور میشوند. مامورین بخاطر دختر بودنش اجازه ندادند به داخل استادیوم تبریز وارد شوند البته چیز تازه ای برای مردم نیست و همیشه حقوق زنان پایمال شده.(این مکالمه به زبان ترکی می باشد و ویدیوی آن در سطح وسیعی منتشر شده است.)

دختر همراه با گریه: چه زمانی اجازه میدن؟

پدر: گریه نکن بابا هیچ زمانی اجازه نمیدن

دختر: بابا بهش بگو چه سنی اجازه میدن بگو...

پدر: هیچ سنی اجازه نمیدن بابا

دختر اشک ریزان: چه زمانی مثلان یازده سالگی، دوازده سالگی، سیزده سالگی یا چهارده سالگی رااجازه میدهند؟

پدر: هیچ سنی را اجازه نمیدن

فاجعه خود سوزی سحر خدایاری بیان گویای شرایط غیرانسانی زنان در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است. این شرایط را حتی کودکان هم احساس می کنند و به آن معترضند. ویدئوی

اخباری از آذربایجان
شهریور و مهر 1398

کوتاهی که از گفتگوی یک دختر ۵ ساله و پدرش در فضای مجازی پخش شده بخوبی این را نشان می دهد

سحر خدایاری اسفند ۱۳۹۷ هنگامی که تلاش می‌کرد با لباس پسرانه و برای تماشای بازی آبی‌پوشان استقلال و تیم العین امارات وارد ورزشگاه آزادی تهران شود توسط ماموران نیروی انتظامی بازداشت شد.

او چندی پیش، بعد از آزادی از زندان و پس از مراجعه به دادگاه انقلاب مقابل ساختمان دادگاه خودسوزی کرد و ۱۸ شهریور بر اثر شدت سوختگی در بیمارستان مطهری تهران درگذشت.

۳ مهر

اعدام

چهارزندانی در زندان مرکزی ارومیه که پیشتر از بابت اتهامات مرتبط با «مواد مخدر» به اعدام محکوم شده بودند، جهت اجرای حکم به سلول های انفرادی این زندان منتقل شدند و دستکم ۵ زندانی که پیشتر از بابت اتهامات «مواد مخدر» و «قتل» به اعدام محکوم شده بودند در زندان رجایی شهر کرج اعدام شدند.

روز چهارشنبه ۳ مهرماه ۱۳۹۸، دستکم ۴ زندانی محکوم به اعدام جهت اجرای حکم به سلول های انفرادی زندان ارومیه منتقل شدند.

گفته می‌شود به خانواده این افراد ملاقات آخر داده شده است.

همچنین سحرگاه روز گذشته، سحرگاه روز چهارشنبه ۳ مهرماه ۹۸ حکم اعدام ۵ زندانی در زندان رجایی شهر کرج به اجرا درآمد.

این زندانیان به همراه تعدادی دیگر طی روزهای اخیر جهت اجرای حکم اعدام به سلول های انفرادی منتقل شده بودند.

۴ مهر

خودکشی

یک زندانی به دلیل «شرایط اسفبار بند ۱۰ زندان ارومیه» و «عدم موافقت مسئولین زندان با درخواست انتقال وی به بند دیگر» دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.

هویت این زندانی «وحید کربلایی، با اتهامات مربوط به مواد مخدر و از بند ۱۰ زندان ارومیه» احراز شده است.

یک منبع مطلع در این باره گفت: «وی ۸ روز قبل بازداشت و به زندان ارومیه منتقل شده بود. به دلیل شرایط بسیار بد بند ۱۰ زندان ارومیه و گنجایش سه برابری تعداد زندانی نسبت به ظرفیت بند، وحید کربلایی از مسئولین خواسته بود که او را به بند دیگری منتقل کنند. خودکشی آقای کربلایی به دلیل مخالفت مسئولین با این خواسته و فشار ناشی از حبس در آن بند صورت گرفته است.»

۶ مهر

عدم پرداخت چندین ماه حقوق وحق بیمه کارگران سازمان ورزش شهرداری تبریز

- خبرکوتاه: چندین ماه حقوق وحق بیمه کارگران سازمان ورزش شهرداری تبریز پرداخت نشده است.

یاشار حسین زاده دلیر، دانشجوی دانشگاه تبریز بازداشت شد!

- طبق اخبار واصله از شاهدان عینی، یاشار حسین زاده دلیر دانشجوی رشته زبان و ادبیات تورکی دانشگاه سراسری تبریز در تاریخ 98/6/31 در حوالی محله ی قطران تبریز توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است و تا به امروز هیچ خبری از وضعیت ایشان در دست نیست!

فرماندار شهرستان چاراویماق دانش‌آموزان ۹۵ مدرسه در کانکس درس می‌خوانند

- فرماندار چاراویماق با بیان اینکه این شهرستان از نظر برخورداری از امکانات در سطح پایینی قرار دارد، افزود: هنوز هم آبرسانی به ۴۰ روستای شهرستان با تانکر انجام می‌شود و از ۱۸۹مدرسه، دانش‌آموزان ۹۵ مدرسه در کانکس درس می‌خوانند.

صابر تقویمی با اشاره به مشکلات اجرای طرح‌های عمرانی گفت: با وجود برگزاری مناقصه در طرح‌های مختلف عمرانی، پیمانکاران رغبتی به اجرای این طرح‌ها نشان نمی‌دهند که لازم است در پرداخت هزینه‌ها به پیمانکاران

اخباری از آذربایجان
شهریور و مهر 1398

مشوق‌های مالی در نظر گرفته شود.

وی به روند طولانی احداث جاده میاندوآب به چاراویماق و سرچم اشاره کرد و افزود: این جاده با گذشت ۲۶ سال از آغاز ساخت آن هنوز به بهره‌برداری نرسیده؛ این در حالی است که می‌تواند یکی از عوامل مهم برای توسعه و پیشرفت شهرستان باشد.

شهرستان چاراویماق جنوبی ترین شهرستان استان آذربایجان شرقی است. مرکز این شهرستان، شهر قره‌آغاج است و فاصله آن با شهرستان‌های میانه ۷۵ کیلومتر است.

دوچرخه سواری ممنوع

نماینده ولی فقیه در آذربایجان‌شرقی گفته که اجازه نخواهد داد تحت پوشش طرح «سه‌شنبه‌های بدون خودرو» زنان در سطح شهر تبریز دوچرخه‌سواری کنند.

- محمدعلی آل‌هاشم افزوده که «مخالف دوچرخه‌سواری بانوان نیستیم، اما ضرورت ندارد که بانوان در وسط شهر با آن وضعیت دوچرخه‌سواری کنند و میدان ساعت تبریز شایسته چنین کاری نیست».

آل‌هاشم به شهردار تبریز هم کنایه زده که «یک روز با حذف عنوان شهید از دیوارها و خیابان‌ها حساسیت ایجاد می‌شود و دیروز نیز به بهانه سه شنبه‌های بدون خودرو».

وی اضافه کرده «استفاده از دوچرخه به جای خودرو کار بسیار ارزشمندی است اما قلب خانواده‌های شهدا به درد می‌آید از صحنه‌هایی که به بهانه روز بدون خودرو در خیابان‌ها دیده شد».

این آخوند افزوده «از کسانی که بناگزار سه‌شنبه‌های بدون خودرو هستند، ممنونیم اما اجازه نمی‌دهیم در وسط شهر با آن وضعیت دوچرخه سواری شود».

وی ادامه داده «امیدواریم دادستان محترم نه با خشم بلکه با حلم و عطوفت به این گونه مسایل نیز ورود کنند».

«سه‌شنبه‌های بدون خودرو» عنوان طرحی است که از سوی شهرداری‌ها در برخی شهرهای ایران به اجرا گذاشته شده است.

در این طرح مردم تشویق می‌شوند از دوچرخه برای رفت و آمد استفاده کنند. زنان هم در برخی از شهرها به این طرح پیوسته‌اند، اما کسانی مثل ایشان که ضد زن هستند، مخالف حضور زنان در چنین طرحی هستند.

آنها می‌گویند که بهتر است زنان در فضایی مخصوص و دور از چشم مردان دوچرخه‌سواری کنند.

بلاتکلیفی آزاد راه «تبریز - سهند»

آخوند روحانی در نخستین سفر خود به آذربایجان‌شرقی در اردیبهشت 94 (یعنی بیش از 4 سال گذشته)، در نشست خبری از اتمام پروژه بزرگراه 22 کیلومتری تبریز- سهند تا پایان سال 95 خبر داده بود.

عملاً نه تنها این اتفاق رخ نداد؛ بلکه وعده اتمام این پروژه به ماه و سال آینده و بلکه به سال‌های آینده موکول شد. حالا طبق گفته پیمانکار، با این وضعیت «سه سال زمان میبرد تا افتتاح گردد!»

در بهمن ماه سال گذشته (سال 97)، استاندار آذربایجان شرقی اعلام کرده بود که این آزادراه در شهریور ماه 98 افتتاح خواهد شد!

اهالی شهر سهند هم در سخت ترین شرایط به تبریز رفت و و آمد می‌کنند و باید هرچه سریعتر این مسیر به اتمام برسد.

اما هر سال که موعد افتتاح پروژه به سر می‌رسد، مسوولان با تمدید یک ساله وعده اتمام پروژه را به یک سال دیگر موکول می‌کنند.

شهر جدید سهند یکی از شهرهای جدید اطراف کلان‌شهر تبریز است که هم‌اکنون پذیرای ده‌ها هزار متقاضی مسکن مهر است و احداث بزرگراه تبریز ـ سهند باعث می‌شود ساکنان شهر جدید سهند برای رسیدن به تبریز مسیر 45 دقیقه‌ای را مدت 10 دقیقه طی کنند و هم از بار سنگین ترافیکی تبریز ـ آذرشهر کاسته شود. ■

اطلاعیه خبری شماره ۱۰ مهرماه

حضور نیروهای انتظامی در هفت‌تپه جهت عقب راندن کارگران

اعتصاب و اعتراض کارگران ادامه دارد

امروز دهم مهر ماه اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه وارد دهمین روز خود شد. کارگران هفت تپه در اعتراض به اخراجها و با خواستهای فوری پایان دادن به دزدی های پشت پرده و لغو خصوصی سازی کارخانه، آزادی فوری اسماعیل بخشی و بازداشت شدگان هفت تپه و خاتمه دادن به تهدیدات امنیتی و پرونده سازی ها ده روز است که در حال اعتراض و مبارزه هستند و خواستهای خود را به زبان رسا اعلام کرده اند. طی این ده روز مدیریت و دست اندرکاران مختلف حکومتی با انواع و اقسام توطئه و ترفند ها تلاش کرده اند این مبارزات را عقب بزنند و این سنگر مهم اعتراض کارگری را به قبضه خویش در آورند. اما موفق نشده اند. از همین رو امروز در دهمین روز این اعتراضات فرمانده نیروی انتظامی و بهمنی رئیس حفاظت اطلاعات شوش و بهاروند رئیس نیروی انتظامی همراه با نیروهای مسلح در محل کارخانه حضور یافته و کارگران را مورد تهدید قرار داده و از آنها خواستند که به اعتصاب خود خاتمه دهند و به سرکار بازگردند. مسئولین نیروی انتظامی حکومت به کارگران هشدار دادند که باید همگی سرکار برگردند و در غیر اینصورت ضمن پرونده سازی، از کار اخراج خواهند شد.

کارگران علیرغم این تهدیدات به اعتصاب خود ادامه میدهند. در ادامه این کشاکش پلیس امنیت شوش سه نفر از کارگران به اسامی محمد خنیفر، ایمان

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party Of Iran

اخضری و محسن چشم خاور را به دادستانی احضار کرد و بنا به خبرها این کارگران به دادستانی استان دراهواز منتقل شده اند و آنجا توسط رئیس اداره اطلاعات شوش مورد تهدید و توهین قرار گرفتند.

دست اندرکاران حکومت اسلامی با فشار و تهدید و احضار کارگرانی که حقوق بدیهی و مسلم خود را طلب میکنند، تنها خشم و نفرت همه کارگران و مردم علیه خود را شدت میبخشند. یک مشت دزد و جانی و مزدور مسلح مدتهاست در تلاشند که کارگران حق طلب هفت تپه را با دست خالی به سر کار بفرستند و در جواب خواستهای کارگران سلاحهای خود را نشان میدهند. این تقلا و تلاشها را با مبارزه متحدانه کارگران در سراسر این کشور به شکست خواهیم کشاند. از مبارزه کارگران نیشکر هفت تپه فعالانه باید حمایت کرد. ما همه کارگران و مردم و همه سازمانهای سیاسی و تشکلهای کارگری را به پشتیبانی فعال از کارگران نیشکر هفت تپه فرامیخوانیم. هفت تپه جای دزدان و مرتجعین نیست.

پیش بسوی ایجاد شوراها
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۰ مهر ۹۸، ۲ اکتبر ۲۰۱۹

ایمیل ها و تلفن تماس با کمیته آذربایجان و نشریه سهند:

فیس بوک: www.facebook.com/sahandazadiwpi
دبیر کمیته: ebrahimi1917@gmail.com
ایمیل سردبیر: farazazadi54@gmail.com
تماس تلفنی با همکار نشریه سهند و کمیته آذربایجان:
شهلا خباز زاده: 00491785598886
آدرس تلگرام سهند: Ksahand
آدرس ایمیل سهند: komiteazarbaijan76@gmail.com

سرنگون باد جمهوری اسلامی - زنده باد سوسیالیسم